



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ISSN: 1606-9080 • www.roshdmag.ir

روشد

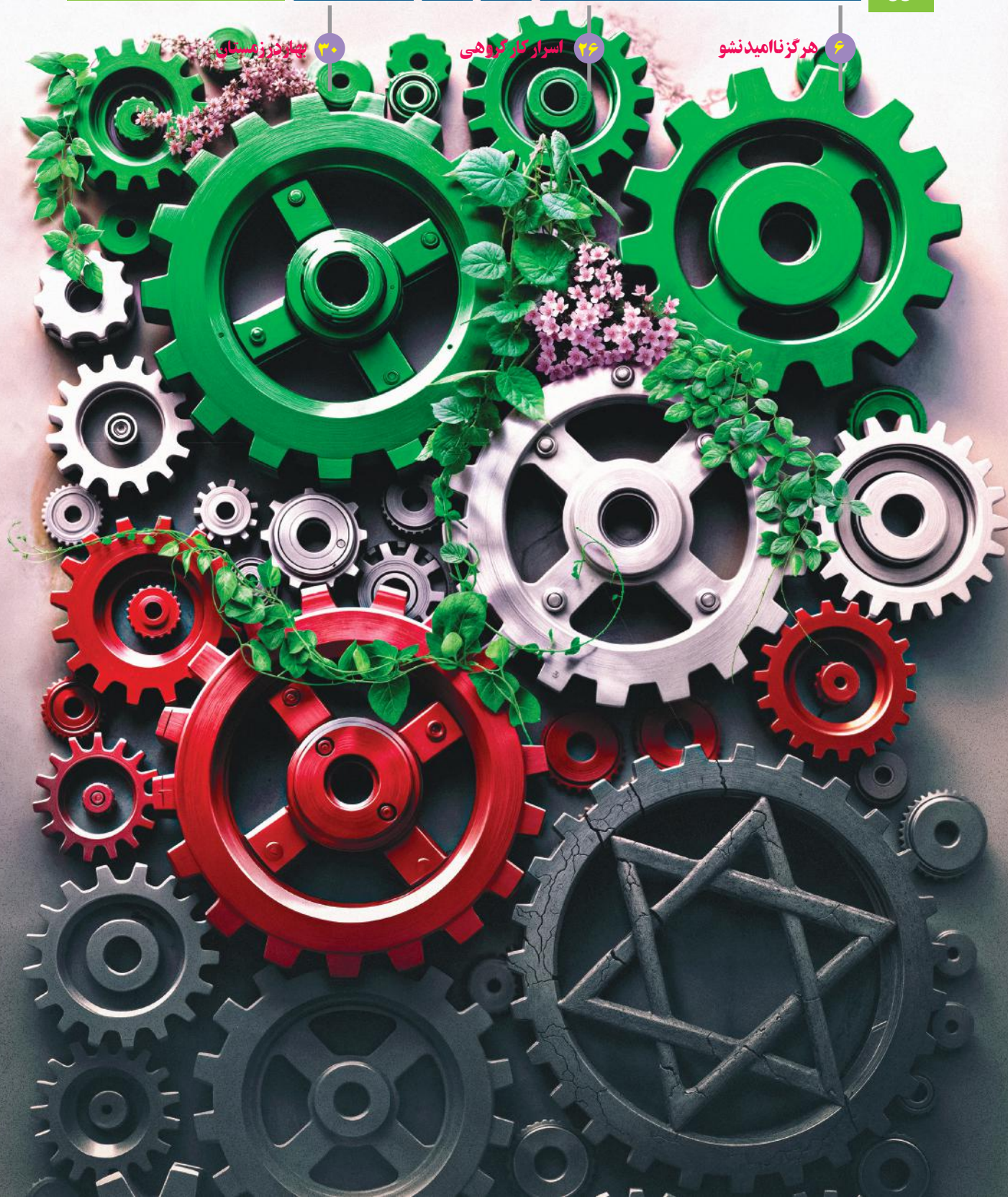
ماهنامه آموزشی و تربیتی
برای هنرجویان هنرستان
دوره پنجم / بهمن ۱۴۰۳
شماره پیاپی در پی ۳۷
صفحه ۲۸

۵

هرگز ناامید نشو

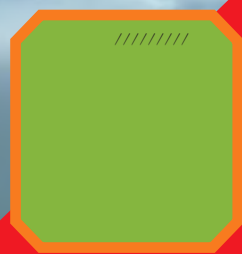
اسرار کار گروهی

پهلوانان نسل





הַיָּמִים





اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمد صالح مدنی

سرمدیر: مهدی عبدالملکی

مدیر داخلی: الهه قربانی

طراح گرافیک: جواد صفری

ویراستار: کبری محمودی

شورای برنامه‌ریزی: اسفندیار چهاربند، عباس بیات، محسن

بهرامی، حسن آقابابایی، احمد رضا دوراندیش، فاطمه انصاری

مدیر هنری: کوروش پارسنازاد

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

طرح روی جلد: محمد شکیبا

چند رسانه‌ای: علیرضا جمعی

یادداشت سرمدیر

دنیا را تکان بده

بال پروانه چند گرم است؟! مثلاً اگر بال بزند، چقدر هوا را جابه‌جا می‌کند؟! این قدری هست که اگر بال زد، به حالت عاقل اندر سقیه نگاهش نکنیم و جمله معروف «خیلی تأثیر گذار بود» را نثارش نکنیم؟! اما حالا می‌خواهم شگفت‌زده‌تان کنم. نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید، بال‌زدن پروانه در این سر دنیا می‌تواند در آینده باعث طوفانی بزرگ در آن سر دنیا شود. معروف است به اثر پروانه‌ای. باور تان می‌شود؟

گاهی اوقات با خودم فکر می‌کنم، چقدر باور به اثر پروانه‌ای می‌تواند آدم را از جای خود تکان دهد و او را به کار و دست‌به‌کار شدن زیادت‌تر کند. راستش همه ما زمانی که می‌خواهیم کاری انجام دهیم، اولش فکر می‌کنیم خب، مگر من چقدر کار از دستم برمی‌آید؟ مگر من چقدر می‌توانم شرایط را تغییر دهم؟ چقدر کار من تأثیر گذار خواهد بود؟ همین دو سه سؤال ساده، این قدر روی مغز ما راه می‌رود تا دست آخر بی‌خیال از کنار تصمیم‌های خوب کوچک و بزرگ زندگی مان رد شویم.

مثل وقتی که در صف طولانی و خسته‌کننده ثانوایی، به جای بد و بیراه گفتن و اعصاب همه را خرد کردن، تصمیم می‌گیریم لبخند و نگاه محبت‌آمیز را فراموش نکنیم، اما یک دفعه با خودمان می‌گوییم «بابایی خیال! مگر چقدر فرق می‌کند.» یا وقتی داخل کارگاه استاد می‌گویید اگر این فن را خوب یاد گرفتید، بعداً وضع اقتصاد مملکت را بهتر می‌کنید و کار با کیفیت تحویل مردم می‌دهید. باز هم علامت سؤال در ذهنتان روشن می‌شود که: من؟! مملکت؟! اقتصاد؟! حالا اگر من این اره‌مویی را خوب و درست در دست بگیرم و بچرخانم، چطور اقتصاد کشور می‌خواهد بهتر شود؟!

این سؤال‌ها به زمانی مربوط است که فکر کنید یک آدم از یک پروانه کوچک‌تر است!

آدم‌ها خیلی اثر گذارند. اگر با هم جمع شوند، اثر گذاری‌شان خیلی بیشتر هم خواهد شد. مثل مردم ایران که انقلاب بزرگ اسلامی ایران را رقم زدند؛ به قدری بزرگ بود که دنیا را هنوز که هنوز است، تحت تأثیر خود قرار داده است. مثل تصمیمی که جمعی از مردم دنیا گرفته‌اند تا کالاهای رژیم جنایتکار صهیونیستی را تحریم کنند و آن‌ها را نخرند تا کمر اقتصادشان را بشکنند. مثل اثری که هنر جوهای ایرانی می‌توانند بگذارند و طوری وضع اقتصادی ایران را خوب کنند که شبیه انقلاب اسلامی، شاخ زورگوها و غارتگران دنیا را بشکنند.

مهدی عبدالملکی



نشانی رشد هنرجو
در پیام رسان شاد



نظرسنجی رشد
هنرجو



فروش و اشتراک
مجلات رشد

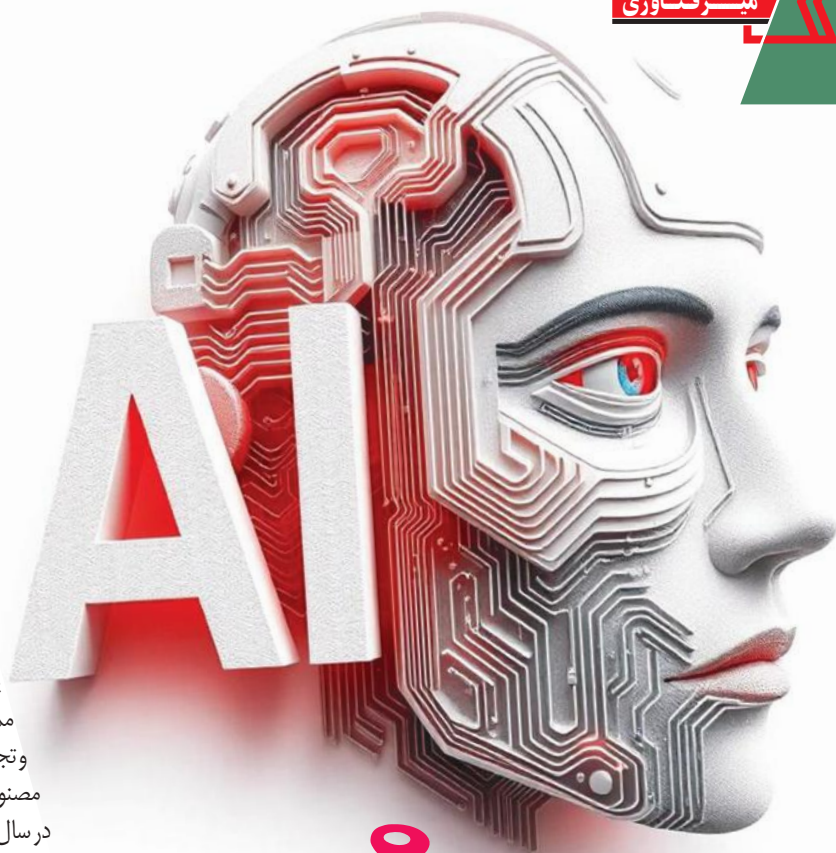
- ۱ / دنیا را تکان بده
- ۲ / دست کاری هوش مصنوعی در مشاغل
- ۴ / تبلیغ زیر پوستی
- ۶ / هرگز ناامید نشو
- ۸ / سبزی تا پیاز سی‌آر ام
- ۱۰ / غول بی‌شاخ و دم چراغ خاموش
- ۱۲ / الاکلنگ
- ۱۳ / دم و بازدم جدول مندلیف
- ۱۴ / هیچ دانی که ادب سبزی چند؟
- ۱۵ / لیگ برتر خشونت
- ۱۶ / جن رقه (۵)
- ۱۸ / سرود فجر
- ۲۰ / دنیای هنرستان‌ها
- ۲۲ / مثل آینه
- ۲۴ / فرش‌های ذهنی
- ۲۶ / اسرار کار گروهی
- ۲۸ / کار بلد باشی بیکار نمی‌مانی!
- ۳۰ / بهار در زمستان
- ۳۲ / مترجم جنجالی
- ۳۴ / روزنگار بهمن
- ۳۶ / قلب تپنده کسب و کار
- ۳۸ / خانم پوشاک مشهد!
- ۴۰ / عاشورا در حیات هنرستان
- ۴۲ / هدف‌های زندگی، زندگی هدفمند
- ۴۵ / استانی با فرصت‌های بکر
- ۴۸ / جعبه بازی

خانواده مجلات رشد
همه تلاش خود را کرده است تا
این مجله در دسترس عموم
دانش آموزان قرار گیرد و همه
کودکان و نوجوانان میهن عزیز
اسلامی مان امکان تهیه آن را
داشته باشند

قیمت: ۱۸۰/۰۰۰ ریال

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹
نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌نگار: honar@roshdmag.ir
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵ / ۲۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۳۰۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
چاپ و توزیع: شرکت افست



دو دو تا چند تا می شود؟ امروزه تمام افرادی که به یادگیری هوش مصنوعی علاقه مندند، می خواهند از این حوزه به درآمد برسند. همه می پرسند که مشاغل هوش مصنوعی شامل چه مواردی هستند؟ و افراد فعال در این حوزه چه مسئولیت هایی بر عهده دارند؟ شما در بخش های قبلی کلمه هوش مصنوعی را بسیار شنیده اید و می دانید که کاربردهای فراوانی دارد و روز به روز به مزیت هایش افزوده می شود. مهم تر از آن اینکه افرادی که در این حوزه فعالیت می کنند، درآمد بالایی دارند. هوش مصنوعی شبیه سازی هوش انسان ها در ماشین است، به طوری که ماشین ها بتوانند مانند انسان فکر و اعمال انسانی را تقلید کنند. به عنوان مثال، هوش مصنوعی در پزشکی و مراقبت های بهداشتی بسیار پراهمیت است، به طوری که ممکن است ماشین هایی طراحی شوند که بتوانند در تشخیص بیماری و تجویز دارو و درمان به پزشکان کمک کنند. حوزه و کاربردهای هوش مصنوعی در حال رشد است و انتظار می رود کاربردهای آن در صنایع گوناگون در سال های آینده به گسترش قابل توجهی منجر شود. افراد فعال در این حوزه و دیگر متخصصان هوش مصنوعی معتقدند که آینده این حوزه و چشم اندازی که انتظارش را می کشند، کاملاً امیدوار کننده است. در این بخش قصد داریم تعدادی از مشاغل مربوط به حوزه هوش مصنوعی را معرفی کنیم:

۱ مهندسی نرم افزار در حوزه هوش مصنوعی

طراحی برنامه های کاربردی مهم ترین وظیفه مهندسان نرم افزار است. همچنین، ارتقای رابط کاربری برنامه های هوشمند را مهندسان نرم افزار انجام می دهند. بسیاری معتقدند، ستون اصلی هر فناوری توسط مهندسان نرم افزار آن فناوری پایه گذاری می شود. هوش مصنوعی برای طراحی روی رایانه، نیازمند نرم افزاری با اهداف مشخص است. هر نرم افزار هوش مصنوعی قابلیت تشخیص صدا و گفتار را پیدا خواهد کرد و می تواند با پیاده سازی الگوریتم های مخصوص، رفتار مشتری را تحلیل کند و نیازهای او را متوجه شود تا در نهایت محتوای بهتری نمایش دهد.

۲ مهندسی رباتیک

مهندس رباتیک ربات هایی می سازد که هم به صورت فیزیکی وجود دارند و هم به صورت مجازی برنامه نویسی می شوند. این روبات ها توانایی و کارایی بالایی دارند و می توانند بخش زیادی از فعالیت هر پروژه را بر عهده بگیرند. حوزه های متعددی برای فعالیت وجود دارند.



دست کل
مهندسی رباتیک
نظمه رباتیک
مهندسی نرم افزار

مثلاً حوزه سلامت، نظامی، مالی، مجازی، کشاورزی، غذایی و... همگی بخش‌هایی هستند که هر مهندس رباتیک توان فعالیت در آن‌ها را دارد. در واقع این بخش یک تخصص انعطاف‌پذیر است که برای اهداف متعددی تعریف شده است.

مهندسی علم داده^۳

به اطلاعات خام و پردازش نشده در رایانه، داده^۴ گفته می‌شود. علم داده یا Data Science به معنای این است که آن داده از کجا می‌آید و نشان‌دهنده چه چیزی است؟ علم داده به معنای راه‌هایی است که از طریق آن‌ها داده به اطلاعات و منابعی ارزشمند و مفید در حوزه کسب و کار و فناوری اطلاعات تبدیل می‌شوند.

تحلیلگران در بخش علم داده با بررسی روزانه داده‌ها و نیازهای مشتری می‌توانند هوش مصنوعی را روزانه در جهت خدمات بهتر به روزرسانی کنند تا هوش مصنوعی بالاترین بازخورد را داشته باشد. به همین دلیل در بازار کار نیز تقاضای بالایی برای تحلیلگران داده وجود دارد.

اگر حجم داده‌هایی که باید بررسی شوند بسیار زیاد باشد، به علم و تخصص دیگری به نام مهندسی کلان داده یا بیگ دیتا^۵ احساس نیاز می‌شود. مهندسی و مدیریت کلان داده‌ها نیز از مشاغل مهم در حوزه هوش مصنوعی است.

مهندس برق

مهندسان برق در ایجاد، ارزیابی و نگهداری دستگاه‌های الکتریکی تخصص دارند. مسئولیت‌های آن‌ها شامل نظارت بر مرحله طراحی فرایندهای الکتریکی، توسعه تجهیزات الکتریکی جدید و همکاری با گروه‌های تولید است. منبع مصرفی بیشتر دستگاه‌های هوش مصنوعی انرژی الکتریکی است. با پیشرفت فناوری در حوزه هوش مصنوعی، مهندسی برق در این حوزه به صورت تخصصی ورود خواهد کرد و در جهت تنظیم منابع برق، برای دستگاه‌های هوش مصنوعی کار خواهد کرد.

مهندس بینایی رایانه^۶

این حوزه یک رشته تخصصی و حرفه‌ای از شاخه‌های علوم رایانه است که بخش شناسایی و مطالعات تصویرها توسط هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی را انجام می‌دهد. هدف این رشته

مجهر کردن رایانه به بینایی و تشخیص محیط اطراف است. این کار باعث می‌شود ماشین و رایانه توانایی درک حرکت‌ها، فاصله، حجم و تفاوت‌ها را داشته باشند. بنابر این، اگر به فرایند به تصویر کشیدن اطلاعات علاقه‌مندید، بهترین شغل برای شما همین شاخه خواهد بود.

بینایی ماشین غالباً روی الگوریتم‌ها و داده‌های بصری تمرکز دارد. مهندسی بینایی ماشینی، هوش مصنوعی را با پردازش تصویر ادغام می‌کند و به این ترتیب ماشین شروع به درک محیط اطراف می‌کند. برای مثال می‌توان به خودروهای جدید شرکت تسلا اشاره کرد. این خودروها توانایی درک محیط اطراف یا به اصطلاح توانایی دیدن محیط را دارند و می‌توانند با تشخیص محیط پیرامون خودشان به صورت خودکار رانندگی کنند.

متخصص امنیت فضای رایانه‌ای^۷

متخصص امنیت سایبری در حوزه هوش مصنوعی فرد بسیار مهم و حائز اهمیتی است. این شخص نسبت به تمامی الگوریتم‌ها، مدل‌های موجود در دستگاه و ارتباطات بین بخش‌ها مسلط است و وظیفه دارد از سامانه در برابر حمله‌های مخرب محافظت کند. این شخص تمام نقاطی را که امکان نفوذ دشمن در آن‌ها وجود دارد شناسایی می‌کند و با بررسی آن‌ها از تهدیدهای موجود در سامانه می‌کاهد.

در پایان باید گفت، حوزه هوش مصنوعی بخشی بسیار گستره است که به همین علت مشاغل و متخصصان بسیاری را می‌تواند تحت پوشش در آورد. با توجه به این موضوع، تقاضای کار و استخدام نیرو در این حوزه بسیار بالاست. در این مقاله تعدادی از این مشاغل را بررسی کردیم. واقعاً باید اعتراف کنیم که هوش مصنوعی در بسیاری از زمینه‌های جامعه نوین نقش دارد و شیوه زندگی انسان را دچار تغییر می‌کند. متخصصان معتقدند که مشاغل این حوزه آینده درخشانی پیش رو دارند و می‌توان به آن‌ها امیدوار بود. اگر در این حوزه به متخصص تبدیل شوید، بیکاری برای شما بی معنی می‌شود و در آینده خواهید توانست به درآمدهای بالا برسید.

هوش مصنوعی در بسیاری

از زمینه‌های جامعه نوین

نقش دارد و شیوه زندگی

انسان را دچار تغییر می‌کند.

متخصصان معتقدند که

مشاغل این حوزه آینده

درخشانی پیش رو دارند و

می‌توان به آن‌ها امیدوار بود

پی‌نوشت‌ها

1. Data Science

2. Data

3. Big Data

4. Computer Vision

Engineer

5. Cyber-security

تبلیغ

علیرضا جعفری

خب اگر شما بخواهید یک محصول تخصصی صنعتی را که اصلاً مخاطب ندارد تبلیغ کنید، از چه روشی استفاده می کنید؟ قطعاً از روش هایی که تا الان گفته شد، حتی با ساخت ایده های تبلیغاتی خلاقانه، نمی توان گفت مطمئناً مخاطب را ترغیب به خرید محصول می کنید. بگذارید مثال رادقیق تر کنیم. فرض کنید شما تولید کننده جعبه دنده (گیربکس) خودرو هستید و شرکت شما یک شرکت

تاکنون هر چه درباره تبلیغات صحبت شد، تبلیغات مستقیم بوده است. حال به وجه جدیدی از تبلیغات می پردازیم که به آن تبلیغات غیرمستقیم گفته می شود. در تبلیغات غیرمستقیم، شما یک مفهوم یا یک محصول را در اثنای محتوای به مخاطب نمایش می دهید و اصلاً به صورت مستقیم به اینکه این محصول یا این مفهوم خوب است اشاره ای نمی کنید. برای درک ساده تر مفاهیم تبلیغ غیرمستقیم، از این شماره به بعد سعی می کنیم با شرح مثال و جزئیات صحبت کنیم.



تازه‌وارد به صنعت تولید قطعه در خودروسازی است. قاعدتاً دنبال فروش بیشتر بین رقبایان هستید. اما چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ خریدار محصول شما خودروسازها هستند، اما صرفاً تبلیغ خودروساز می‌تواند به فروش بیشتر شما منجر شود؟ پاسخ مشخص است: خیر. چون خودروساز محصولات متنوعی تولید می‌کند که برخی از آن‌ها از جعبه‌دنده شما استفاده نمی‌کنند. پس شما باید خودروهایی را که از جعبه‌دنده شما استفاده می‌کنند تبلیغ کنید، چرا که فروش بیشتر آن خودرو به فروش بیشتر محصول شما منجر می‌شود. اما اینجا باید به این نکته اشاره کرد که تبلیغ خودرو که بخش‌های متعدد دارد، برای شما صرفه اقتصادی مستقیم ندارد. پس چه باید کرد؟ در تبلیغات غیرمستقیم شما از وب‌نوئیس (بلاگر)‌های منتقد خودرو استفاده می‌کنید تا از خودروهایی که از محصول شما استفاده می‌کنند و از توانمندی‌هایی از خودرو صحبت کنند که به بخش قوای محرکه مرتبط باشد. قاعدتاً یکی از

بخش‌های قوای محرکه، جعبه‌دنده خودرو است که با نام‌بردن از نام‌نام شما در ویدئوی بررسی خودرو، کم‌کم نام‌نام شما به عنوان تولیدکننده خوب گیربکس در ناخودآگاه مخاطب جا می‌شود. با تمجید از جعبه‌دنده تولید شما در چندین مطلب، آن‌هم توسط تولیدکننده‌های محتوای خودرویی، خودروسازهای دیگر به سراغ شما می‌آیند و می‌خواهند از جعبه‌دنده شما در محصولات خود استفاده کنند. این یک نوع تبلیغ غیرمستقیم است. یادریک بازی با تعداد مخاطب بالا، شخصیت اول بازی با خوردن نوشیدنی خاصی انرژی بگیرد. حال شما به عنوان بازیکن بازی ممکن است تاکنون اصلاً اسم این نوشیدنی را هم نشنیده باشید و در حین بازی، در دفعات اول، بی‌اعتنا از کنار آن رد شوید. اما بعد از اینکه چند بار بازی را انجام دادید، به صورت ناخودآگاه اسم آن نوشیدنی در ذهن شما نقش می‌بندد. حال زمانی که به یک فروشگاه مواد غذایی مراجعه کنید و آن نوشیدنی را در ویترین فروشگاه ببینید، قطعاً برای خرید آن اقدام خواهید کرد. از لحاظ تبلیغاتی نیز می‌توان مفاهیم اخلاقی یا غیر اخلاقی را در حین فیلم یا بازی به مخاطب نمایش داد. به طور مثال، رسیدن به یک هدف (مثلاً گنج) برای شخصیت‌های فیلم ترسیم شود. حال هر چه هر فرد به تنهایی برای رسیدن به آن هدف تلاش کند موفق نمی‌شود. اما زمانی که با

هم در مسیر همراه می‌شوند، می‌توانند مشکلات را کنار بگذارند و به هدف برسند. این نکته فرهنگ همکاری را ترویج می‌کند. یادریک بازی یک کلمه یا یک نماد که در اطراف محیط زندگی شخصیت (کاراکتر)‌های بازی است، ممکن است اصلاً در روند بازی تأثیری نداشته باشد، اما تکرار آن در محیط بازی توجه شما را جلب می‌کند و به عنوان بازیکن ممکن است آن را در سطح وب جست‌وجو کنید. حال فرض کنید این نماد یک کار یا نماد غیر اخلاقی باشد. با این کار، شما با این نماد و با این فعل غیر اخلاقی آشنا شده‌اید. با ما همراه باشید. در شماره‌های بعد در رابطه با دو نمونه دیگر از روش‌های تبلیغی به نام «صند تبلیغ و تبلیغ اغراق آمیز» بایکدیگر صحبت خواهیم کرد.

در مراحل تدوین فیلم نامه، باید برای تبلیغ راهکارهایی در نظر بگیرید: تبلیغاتی که به دیده شدن سایرین در فیلم شما منجر شود و محل درآمد شما برای ساخت فیلم را ایجاد کند



۱. شهر موریانه‌ها

صبح یک روز نفرت‌انگیز بهاری، زمانی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند و آسمان قیراندود می‌شود، شهر نفرت‌انگیز از خواب بیدار و کوچ و خیابانش پر از صدای دل‌نشین کلاغ‌ها می‌شود. مهستان پر از تپه‌هایی است که بر هر کدام خانواده‌ای زندگی می‌کند و با هر گرد و غباری زیر انبوهی از شن می‌رود و دوباره بیرون می‌آید.

درختان همیشه خشک و هوای همیشه سرد چنان و سوسه‌انگیزند که هر شهروندی را وامی‌دارند در هیاهوی طبیعت به خوابی عمیق فرو رود. با صدای اولین شلیک توپ، مردمان از خواب بیدار می‌شوند و بی اختیار لباس بر تن می‌کنند تا دوان دوان به کویر بروند و با هزار ملال مشغول خمیازه کشیدن شوند. موریانه‌ها از زمین بالا آمده و سراسر دشت را پوشانده‌اند. اولین تپه‌ای را که می‌جوند و از بین می‌برند، مغازه نجاری است...

این روزها حمیدرضا خواب‌های آشفته بسیاری می‌بیند. آسمان تار و شب دراز است. چند روزی است که در هیاهوی همسایگان و مغازه‌داران کناری، دچار آشفته‌گی‌های بسیاری شده است.

۲. شمشیر رزم

پدرش آقا مرتضی چندی است با مقداری تسهیلات و دل به دریا زدن مغازه سنتی نجاری را به کارگاه تولیدی کوچکی مبدل کرده است که هم ظاهر بهتری دارد و هم خوش آتیه به نظر می‌رسد. اما امان از موریانه‌هایی که کارشان جویدن امید و زیر آب زدن تلاش‌های جدید است.

اصغر آقا، بقال محل، هر وقت که گذرش به نجاری می‌افتد، با آب و تاب از آقا مرتضی می‌پرسد: «هزینه‌هایی که کردی برمی‌گردند؟ خیلی‌ها همین جوری زمین خورده‌اند ها؟»

قلی دیوانه چند روزی است مشغول آبدارچی‌گری دفتر حسابداری آقای صالحی (معلم حسابداری) است. ظاهرها وقتی تعطیل می‌شود، دوان دوان به سمت کارگاه جدید می‌آید. اگر بیت شعری نه‌چندان پر معنی از اصغر آقا آموخته باشد، می‌خواند و اگر هم چیزی به گوشش نخورده باشد، به ته کارگاه می‌رود و شمشیر دسته‌چوبی را برمی‌دارد و به تمرین رزم با دشمن فرضی می‌رود.

شمشیری که در دست دارد، از حیث ظرافت و قدرت تراش چوب نمونه است. کار دست حمیدرضا است. این روزها دستگاه برش و خراپی پیشرفته‌ای گرفته‌اند که کار با آن چندان آسان به نظر نمی‌رسد. حمیدرضا پسرکی کمال‌گرا و پخته است. یا باید یاد بگیرد یا ذهنش پر از تلاطم است. این روزها هر کس هم که به مغازه می‌آید، کارش القای ترس و نمی‌شود است... حمیدرضا هم باید به فکر پدر و نقدشدن (پاس کردن) چک و سفته باشد و هم این بار روانی برای چون اویی جانکاه است. هنوز در این بازار هزار دالان، ورز سیاست نخورده است.



شنیدنی





نشد

۳. مار و مور

خواب شب هم به جای آنکه مایه آرامشش باشد، بیشتر محلی برای دیدن غریب‌هایی است که تاکنون نظیرشان را ندیده است. حوالی ساعت یک بامداد خواب به سراغش می‌آید. شک‌های پی‌درپی و داد و فریادهایش باعث می‌شود مادر لیوان آبی برای او بیاورد. لیوان را می‌نوشد و بی‌توجه به نگاه خیره مادر که جویای علت است، خود را به خواب می‌زند. در پایین تپه‌ای، مردی ناشناس با لباس سپید خفته است و ماری درشت و زرد رنگ دورش حلقه زده است. به چهره‌اش خیره می‌شود! نمی‌شناسم او را؟ هراس بزرگی به دلش هست. اطراف را نگاهی می‌کند. تکه چوبی خشک و ناموزون برمی‌دارد و به سوی مار می‌رود. در این سرزمین مارها عامل خوش‌بختی‌اند و نیششان مایه سعادت. حمیدرضا با مار در می‌افتد و ضربه‌های سختی به او می‌زند. بسیاری از همسایگان از جا بلند می‌شوند و با خشم او را می‌نگرند که چگونه طعمه مار را به بازی گرفته است و مار بیچاره را می‌زند. مردم به حمیدرضا هجوم می‌آورند و او را به عقب پرت می‌کنند تا مرد ناشناس را به دامن مار بفرستند و حق مار را از او بگیرند. از میان این جماعت تیره‌وتار، قلی دیوانه با شمشیر به میان می‌آید و مار را به دو نیم تقسیم می‌کند.

۴. خواب چپ

نه آرزو بر جوان عیب است، نه خواب‌هایش چنان آشفته که نتوان آن را تعبیر کرد. حمیدرضا آشفته و درگیر طرحی است که باید با دستگاه انجام و تحویل مشتری دهد. این روزها باید دو نوبت در مغازه کار کند و کمک‌دست پدر باشد. مدتی باید بگذرد تا بتوانند استادکار ماهری به کارگاه اضافه کنند. جیب‌ها خالی و وقت‌ها پر هستند. دم ظهر وقتی از مدرسه بازمی‌گشت، قلی را دید که با همان شمشیر مشغول بازی با طنابی زرد رنگ است. توجهش جلب شد و خواب دیشب نمایان‌تر.

قلی دیوانه: حمید، از مدرسه اومدی بیا بازی کنیم!
- این طناب چیه؟

قلی دیوانه: امروز سر کار کنار صالحی بودم. داشتم آبدارچی می‌شستم تا لیوان را جارو کنم بعد می‌زوبندازم تو انبار خشکش کنم که بیهوی لیوانا شکستن. یه آقای کچلی اونجا بود مسخره‌م کرد. - خب!

قلی دیوانه: به صالحی گفتم بیا بازی کنیم. اونم گفت وقت ندارم. گفت بیا این طناب رو بگیر، برو با شمشیر پارهاش کن. هر تیکه‌اش که کنده شد، بده به هر کی بهت گفت نمی‌تونی!
- منم اومدم اینجا طناب بازی! به تو هم طناب میدما، اون روز گفتی نمی‌تونم!

قلی دیوانه نتیجه می‌گیرد: زیادی فکر و خیال نکنید. هر کی به مدلی باید کارش رو پیش ببره. هر کی ام اومد گفت نمی‌شه، بهش طناب بدید، خودش ببند به کار خودش، فضول نباشه!

چرا باید مدار مشتری داشته باشیم؟

برای اینکه یک سی آرام درست در کسب و کار خودتان داشته باشید، باید این کارها را انجام دهید:

۱/ اطلاعات مشتریان خود و بازخوردهایشان را جمع کنید. منظور از اطلاعات، فقط اطلاعات شخصی نیست، مثلاً: این مشتری بیشتر کدام محصول را خریده است؟ در چه روزهایی از سال برای خرید مراجعه می کند؟ انتظار دارد چه خدماتی برایش فراهم شوند؟

۲/ داده های مشتریان را دسته بندی و تحلیل کنید. این کار را با این هدف انجام دهید که در هر قسمتی که مشتری شما با آن برخورد دارد، برای او کاری انجام دهید که در مراجعه بعدی حس رضایت بیشتری داشته باشد. از تحلیل داده ها باید به یک راه حل و یک یا چند پیشنهاد مشخص برای انجام این کار برسید.

۳/ ابزارهای خودتان را برای انجام این کارها و راه حل ها توسعه دهید: از سامانه اینترنتی تا تلفن گویا، از روبات پشتیبانی تا صندوق پیشنهادات و انتقادات در محیط فیزیکی مغازه یا کسب و کار.

پس یادتان باشد، در مدیریت ارتباط با مشتری، ایجاد حس رضایت و افزایش حال خوب او از کسب و کار شما اصل قضیه است. بقیه ابزارها و وسایل لازم برای این اصل هستند. اگر این اصل را در نظر نگیرید و حتی اگر داده های مشتری را هم جمع کنید، در نهایت می توانید برای او پیامک تبلیغاتی بفرستید یا درصد تخفیف پیشنهاد کنید یا دعوتش کنید به باشگاه مشتریان ببینند!

اگر بهبود کیفیت و حس رضایت مشتری از تجربه اش در کسب و کار شما پس ذهنتان باشد، همه این کارها معنای

اگر به دنبال دانستن روش های مشتری مداری و چرخیدن در مدار مشتری باشید، شاید ساده ترین کار گشت و گذاری در اینترنت یا کتاب ها و مجله های مربوط به این موضوع باشد. شروع به جست و جوی کنید. خیلی تفاوت نمی کند در کجا. همه جا اولین در نتیجه جست و جوی، واژه «سی آرام» به معنای مدیریت ارتباط با مشتری ظاهر خواهد شد و مطالب گوناگونی در این باره نوشته شده اند. در این شماره از رشد هنر جو قصد داریم خلاصه و مفید، پرونده سی آرام را جمع و جور کنیم و زیر بغلتان بگذاریم!

درباره این واژه مخفف مطالب خیلی قاطی و پاتی شده اند. هر کس تعریف این کار را از نظر خودش ارائه می دهد و روی روش های گوناگون اسم سی آرام می گذارد؛ حتی روی یک تلفن گویا!

بعضی ها مدیریت ارتباط با مشتری را یک نرم افزار می دانند که برای کسب و کار باید آن را خرید و نصب کرد تا اطلاعات مشتری در آن ثبت شوند یا ارتباط ها از طریق یک سامانه فروش انجام شوند؛ مثل هزاران نرم افزاری که برای این کار وجود دارند و شرکت ها یا کسب و کارها می توانند آن ها را تهیه کنند. بعضی دیگر، مدیریت ارتباط با مشتری را یک نگرش کلان می دانند که روح حاکم بر کسب و در همه اعضای آن باید باشد. بخش تولید باید کار تولید را با این فرض انجام دهد. بخش نیروی انسانی باید کسانی را استخدام یا اخراج و کارمندی را تشویق کند که این موضوع برایشان مهم باشد و

اما تعریف رشد هنر جویی آن این است که مدیریت ارتباط با مشتری برای ایجاد و افزایش حس رضایت مشتری و مخاطبان کسب و کار است؛ حتی آنان که از شما خرید هم نکرده اند. برای ایجاد این حس رضایت، باید در هر نقطه ای که مشتری با شما تماس دارد، کیفیت تجربه را افزایش دهید و کاری کنید.



شناسایی می‌کنم و برای همان ایام طرح تخفیف می‌گذارم. شاید این کار را با ایام تولد مشتریان یا مناسبت‌های دیگر هم بتوان انجام داد، خدمات ویژه‌ای در آن ایام برایشان تدارک دید و یا پیامک به آن‌ها اطلاع داد.

برای مشتریانی که به‌صورت حضوری و داخل رستوران غذا میل می‌کنند، یک تابلوی بزرگ با یک موزیک می‌گذارم و اسمش را می‌گذارم دیوار جیغ تا با این روش بتوانند نظرشان را درباره رستوران و غذا و هر چه می‌خواهند، کمی خلاصانه‌تر بنویسند. موارد را

هر هفته جمع‌بندی و رسیدگی می‌کنم و نتیجه رسیدگی‌ها را در پیامک یا صفحه مجازی رستوران به مشتریان اعلام می‌کنم. اگر درباره میزهای غذاخوری یا راحتی صندلی‌ها نظری دارند، حتماً تصمیم به تغییر می‌گیرم. اگر سروصدایی اذیتشان می‌کند یا دوست دارند محل میزها از محل رفت‌وآمد مشتریان بیرون بر و... جدا باشد تا آرامش و دنج‌بودن حفظ شود، برای چیدمان فکری می‌کنم.

این نوع تفکر را در همه افراد، از سرآشپز تا صندوق‌دار و سالن کار جا می‌اندازم که بر اساس تحلیل‌های بازخورد مشتریان، هر کس در جای خودش کارش را با این هدف انجام دهد. هزاران ایده دیگر هم به ذهن شما خواهد رسید. و تمام.

اگر به کسب‌وکار آینده خود فکر می‌کنید، ایده‌هایی را که برای سی‌آرام به ذهنتان می‌رسند برای ما بفرستید تا در مجله و صفحه مجازی مجله رشد هنرجو منتشر کنیم.

گر بهبود کیفیت و حس رضایت مشتری از تجربه‌اش در کسب‌وکار شما پس‌ذهنتان باشد، همه این کارها معنای مدیریت ارتباط با مشتری را پیدا می‌کند، در غیر این صورت، اسم آن‌ها در بهترین حالت بازاریابی داده‌محور (دیتا مارکتینگ) است که معمولاً هدفش فقط افزایش فروش، حتی در کوتاه‌مدت، خواهد بود.

مدیریت ارتباط با مشتری را پیدا می‌کنند، در غیر این صورت، اسم آن‌ها در بهترین حالت بازاریابی داده‌محور (دیتا مارکتینگ) است که معمولاً هدفش فقط افزایش فروش، حتی در کوتاه‌مدت، خواهد بود. اگر من یک هنرجوی رشته آشپزی باشم و بخواهم در آینده یک رستوران داشته باشم، بخش سی‌آرام را چنین راه‌اندازی می‌کنم: یک نرم‌افزار برای پاسخ‌گویی تلفنی نصب می‌کنم که با برقراری تماس مشتری، از روی شماره تماس، تاریخچه سفارش‌های او را نمایش دهد. به پاسخ‌گوی تلفنی هم می‌گویم در حین مکالمه با مشتری، حواسش به این تاریخچه باشد تا مکالمه بهتری انجام دهد.

اطلاعات سفارش مشتریان را با جزئیات ثبت می‌کنم و بعد از فرستادن هر سفارش، پیامک نظر‌سنجی درباره کیفیت غذا را می‌فرستم. سعی می‌کنم هنگام فرستادن سفارش بعدی، نتیجه بررسی انتقاد و پیشنهاد قبلی را روی بسته‌بندی بچسبانم و برای مشتری بفرستم. داده‌ها را جمع و دسته‌بندی می‌کنم و برای کیفیت غذا یا مواد اولیه یا بسته‌بندی، نظرها را لحاظ می‌کنم. مواقعی از سال را که مشتریان بیشتر سفارش ثبت می‌کنند



@roshd_honarjo_adm

غفلت بی‌شمار خودم چراغ خاموش

مجدداً به ایستگاه مشاوره رسیدیم تا از گذران زندگی، حال و احوالاتی که گاه‌گاه درگیرشان می‌شویم و سبب ناخوش‌حوالی روزمرگی‌هایمان می‌شوند و حتی حالت‌هایی صحبت کنیم که خودمان هم نمی‌دانیم از کی سروکله‌شان پیدا شده و رفتارمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تا به حال برایتان پیش آمده زمان‌هایی خیلی خوش‌حالی‌د، کمی بعد، از حجم عظیم حس ناراحتی و کلافگی دیوانه شوید؟ آن قدر حساس و سنگین شده‌اید که انگار هیچ‌بنی‌بشری روی کره زمین شما را نمی‌فهمد. در همان لحظات حساس، دلمان می‌خواهد خودِ خودِ واقعی‌مان باشیم، به دور از همه هیاهو و نقاب‌ها.

فاطمه انصاری

فشار روانی در واقع به معنی هیجانی نهفته ولی بالقوه است و دقیقاً در لحظه‌ای که می‌خواهیم به موضوع پیش آمده واکنش نشان دهیم، به صورت ناگهانی ظهور و بروز پیدا می‌کند

دل‌تان می‌خواهد نیازتان به آرامش را درک کنند؛ آرامشی که شما را از تمام خستگی‌ها و فکرهای پر از چالش و تنش نجات دهد تا از شر آن ناراحتی عظیم نجات پیدا کنید.

گاهی وقتی آنها نگار در دلمان رخت می‌شویند. قدیم‌ها وقتی اضطراب داشتند، با منتظر رخ دادن اتفاقی بودند، می‌گفتند: «نمی‌دانم چرا حس می‌کنم دارند توی دلم رخت می‌شورند!»

این روزها اسمش را فشار روانی (استرس) گذاشته‌اند. در آن مواقعی که خیلی ناراحت و کلافه‌اید، یا اصلاً نیازی هم نیست آن قدر جنایی‌اش کنیم، در همین روزمرگی‌هایتان، چقدر از اصطلاح فشار روانی استفاده می‌کنید؟ «وای نمی‌دانم چرا این قدر احساس می‌کنم! واقعاً استرس دارم‌ها!»

سؤال این است: فشار روانی فقط یک واژه است؟ یک اختلال است؟ یک کارکرد است؟ دقیقاً چه معنایی می‌دهد؟

فشار روانی در واقع به معنی هیجانی نهفته ولی بالقوه است و دقیقاً در لحظه‌ای که می‌خواهیم به موضوع پیش آمده واکنش نشان دهیم، به صورت ناگهانی ظهور و بروز پیدا می‌کند.

همان‌طور که گفتیم، فشار روانی یک هیجان درونی است که به صورت تکانه‌های هیجانی بروز پیدا می‌کند و در واقعیت با اضطراب و نگرانی متفاوت است. اگر بخواهیم احساسات را درجه‌بندی کنیم، نگرانی‌ای که به واسطه حادثه‌ای در کنج دلمان خانه کرده طبیعی است، ولی با افزایش میزان نگرانی، تغییراتی در ماهیت نگرانی پیش می‌آیند و خیلی چراغ خاموش به فشار روانی تبدیل می‌شوند. مسئله این است که فشار روانی آخرین مرحله نیست و در صورت مهار نشدن و افزایش بیش از اندازه، به اضطراب تبدیل می‌شود. اینجا هم پایان کار نیست. اضطراب فزاینده به افسردگی و اختلالات خلقی بسیار ترسناکی تبدیل می‌شوند که منشأ ابتدایی آن‌ها یعنی نگرانی است. اضطراب واکنش طبیعی بدن ماست و خداوند روی سامانه عامل بدن نصبش کرده است. ما چرا آنجایی دهشتناک خواهد شد

از نظر عملکرد کار اندام شناختی (فیزیولوژیکی) زمان فشار روانی، تکانه‌های عصبی شروع به فعالیت می‌کنند و اندام‌های جسمی ما را در بر می‌گیرند که نام علمی‌اش می‌شود اختلالات روان‌تنی. این اختلالات به این معنی هستند که هم مسبب بروز مشکلات جسمی (تنی) هستند و هم مشکلات روانی

که افسار اسپ‌نگرانی از دستمان در برود و کم‌کم به سمت مراحل آخر پیش برود.

زمانی که با موضوع هیجان‌انگیزی روبه‌رو می‌شویم، تکانه‌های عصبی ما فعال می‌شوند و اسیدی در معده ترشح می‌شود به نام استروژن. این اسید بر تأثیرات فشار روانی می‌افزاید و ما را درگیر شرایط خلقی سختی می‌کند. اوایل این تکانه‌ها خفیف هستند و قابلیت مهار دارند، مثل تعرق و تپش ضعیف قلب، اما به مرور زمان، اگر مهار نشوند، به گفته بهداشت روان‌شناسان، هر چقدر مقاومت بیشتری در برابر تغییر نکردن شکل بگیرد، ما به مرگ نزدیک‌تر می‌شویم و زودتر باید با دنیا خداحافظی کنیم.

تعداد کثیری از انسان‌ها زمانی که درگیر تکانه‌های فشار روانی می‌شوند، به‌خصوص زمان‌هایی که ادعایشان می‌شود خودمان از پس کار خودمان برمی‌آییم، می‌توانیم در سستش کنیم و... این‌طوری همه چیز را بدتر می‌کنند. به این دلیل که فشار روانی مبنای متفاوتی دارد.

بله. درست است، فشار روانی مبنای متعددی دارد. می‌تواند مبنای مثبت یا منفی داشته باشد. علم و تجربه ما در زندگی احتمالاً سبب می‌شود از پس برخی از این فشارهای روانی بر آییم، ولی واقعیت این است که حریف همه‌شان نخواهیم شد و باز جمله قبل را تکرار می‌کنم، وقتی فشارهای روانی زیاد شود، مقاومت بیشترمان مساوی با مرگ است.

از نظر عملکرد اندام شناختی (فیزیولوژیکی) زمان فشار روانی، تکانه‌های عصبی شروع به فعالیت می‌کنند و اندام‌های جسمی ما را در بر می‌گیرند

که نام علمی‌اش می‌شود اختلالات روان‌تنی. این اختلالات به این معنی هستند که هم مسبب بروز مشکلات جسمی (تنی) هستند و هم مشکلات روانی. برای درمان این غول بی‌شاخ و دم، این قاتل خاموش، اول باید دقیق بشناسیمش. بعد برای درمانش اقدام کنیم.

بگذارید با دو مثال مطلب را بازتر کنم: تصور کنید سوار یک آسانبر شده‌اید. ناگهان آسانبر بین دو طبقه گیر می‌کند و در باز نمی‌شود. در این شرایط ممکن است چه بالایی سر شما بیاید؟ دچار تپش قلب می‌شوید. ضربان قلبتان آن قدر بالا می‌رود که ناخودآگاه صدایش شنیده می‌شود. خیس عرق می‌شود، نفس‌هایتان به شماره می‌افتند و کم‌کم حس خفگی می‌کنید... (اوه! خیلی جنایی شد!)

ما به اشتباه به این‌ها علائم فشار روانی می‌گوییم. این‌ها علائم اختلال پانیک یا اضطراب‌هراسی هستند که درمانش بسیار سخت و متفاوت از فشار روانی است.

در مثال دوم، یکی از دوستانان یک گوشی تلفن همراه، ساعت یا وسیله دیگری را به شما می‌دهد تا برای ساعتی یا لحظاتی از آن مراقبت کنید. زمانی که دوستان می‌رود، انواع و اقسام افکار از «نکنه خراب شه، نکنه از دستم بیفته،... تا نکنه جا بگذارمش» به سراغتان می‌آید. این واکنش‌ها جزو واکنش‌های اولیه، طبیعی و روزمره هستند. به این معنی که شما دچار اضطراب شده‌اید و درمان این اضطراب بسیار راحت است.

بعد از گفتن نکات بالا، حالا تمرینی انجام دهید تا در شماره‌های بعد درباره فشار روانی بیشتر توضیح بدهم و راه درمان این غول بی‌شاخ و دم را برایتان بگویم. در یک دفترچه یا برنامۀ یادداشت تلفن همراهتان بنویسید در روز چقدر درگیر فشار روانی هستید؟ چه عواملی شما را درگیر فشار روانی می‌کنند؟

منتظرمان باشید. شما را به خدای بزرگ می‌سپارم



گذشت را از زمان آموختم.

یکی بالا می رود
دیگری پایین می آید،
عقل و خشمم دو سر الاکلنگ نشسته اند.

برای آنکه لبریز نشود
کاسه صبرم را سوراخ کردم

خشمم را می خورم
تا فشار نخورم



الانگ

نویسنده: مهدی فرج اللهی

آخر معر که دل شاد شدم
خشمم را خوردم و آزاد شدم

گره اخم از ابرو وا شد
خنده بر صورتان پیدا شد
مهربانی به نگاهت بستی
چهره زشت جهان زیبا شد

با خنده ات حالم شده انگار بهتر
لبخند زیبای شما قند مکرر





دم و باز دم جندلیف



نویسنده: مهدی فرج‌اللهی

«آن قدر هوا کثیف بود که باعث تعطیلی همه پایه‌ها در همه جا شد؛ البته به جز فیروز کوه و دماوند و پایه‌ما.

رادین انصاری

«آن قدر هوا کثیف بود که همه نژادهایک رنگ شدند.

کوروش شاهمرادی

«آن قدر هوا کثیف بود که ماشین‌ها هم سرفه می‌کردند.

آریا آزاده

«آن قدر هوا کثیف بود که اکسیژن به سوئیس اعلام پناهندگی کرد.

فرداد محمدی

«آن قدر هوا آلوده بود که در فاصله یک متری از هم نمی‌توانستیم یکدیگر را با تلسکوپ ببینیم.

آراد مصباح

«آن قدر هوا آلوده بود که فکر کردم چشمانم بسته است.

رضا یوسفی

«آن قدر هوا آلوده بود که بستنی وانیلی به بستنی زغالی تبدیل شد.

پویان اویسی

حالا نوبت شماست که دست به کار شوید. بنویسید و این عبارت را کامل کنید.

آن قدر هوا آلوده بود که...

با کامل کردن این عبارت تمرین کردیم.

آن قدر هوا آلوده بود که...

در ادامه گلچینی از نوشته‌های خواندنی دانش‌آموزان عزیزم تقدیمتان می‌کنم:

«آن قدر هوا کثیف بود که شش‌هایم به خاک‌شش تبدیل شدند.

سید عماد رضوی

«آن قدر هوا آلوده بود که اکسیژن خاک بر سر شد.

اردلان فیض‌بخش

«آن قدر هوا آلوده و خاکی بود که خر خاکی داشت پرواز می‌کرد.

ایلیا دیفرکو

«آن قدر هوا آلوده است که اگر باران بیاید، در خاکِ هوا گُل و گیاه رشد می‌کند.

علی آذر نیا

«آن قدر هوا آلوده بود که وقتی از برج میلاد پرسیدم «هوا چگونه کاکو؟» گفت: «کاکو هوا کو؟»

راتین شاه‌رحی

«آن قدر هوا آلوده بود که ایران شبیه گربه مشکی شد.

سهراب سلیمانی

«آن قدر هوا آلوده بود که کلاس بر خط هم برگزار نشد.

مهراد ثابت‌قدم

«آن قدر هوا آلوده بود که از آگروز ماشین‌ها انگار که اکسیژن بیرون می‌آمد.

کیان مهر حاتمی

از اهمیت شگرد بزرگ‌نمایی و اغراق هر چقدر بگوییم، کم گفته‌ایم. در شماره قبل درباره بزرگ‌نمایی و انواع آن توضیح دادیم. بزرگ‌نمایی زیاده‌روی در توصیف است. وقتی است که سیرداغ و پیازداغ چیزی را زیاد می‌کنیم یا شورش را در می‌آوریم.

برای تمرین بزرگ‌نمایی از یک شکل ساده استفاده کردیم و چند نمونه آوردیم. مثلاً:

آن قدر فوتبال بازی کردم که توپ گفت: «اگه پا داشتم بهت می‌گفتم.»

سینا طیبانی

آن قدر درس نخواندم که مغزم را در حد نو، در دیوار آگهی کردم.

ارمیا دارابادی محمدی

همان‌طور که گفتیم، در این شکل ساده می‌گوییم:

«آن قدر... که...» به همین راحتی می‌توانیم درباره بسیاری از موضوعات اطرافمان از شگرد اغراق برای ساختن شوخی و طنز استفاده کنیم.

آلودگی هوا موضوعی است که در سال‌های اخیر به صورت مستقیم روی زندگی و سلامت ما تأثیر گذاشته است. البته که ما راضی نیستیم به قیمت تعطیل شدن مدرسه‌ها، هوا آلوده باشد. هر چند که این روزها با پیشرفت ارتباطات، سنگ هم از آسمان بیبارد، در نهایت، کلاس‌ها غیر حضوری و در هر شرایطی برگزار می‌شوند. به هر حال، به دلیل اهمیت موضوع، با دانش‌آموزان عزیزم در مدرسه سراغش رفتیم و نوشتن شوخی با بزرگ‌نمایی را



داشت عباسقلی خان پسری
پسر بی ادب و بدگهری

لوس و بدخلق و کثیف و عصبی
فحش می داد یهو نصف شبی
با همه جنگ و مرافع می کرد
از خودش مفسده ساطع می کرد

تا بد آنجای که بود امکانش
داد می زد به سر مامانش
پا نگشته ز روی بستر خود
جنگ می زد به موی خواهر خود

جالب این بود که هر مرتبه که
وصل می شد به محیط شبکه
خلق او تنگ و روانش قاطی
می شد و در طلب الواطی

پدرش در پی درمانش بود
او پی ادبیت مامانش بود
گفت آخر به پسر کای فرزند
هیچ دانی که ادب سیری چند؟

ادب کهنتر و مهتر دانی؟
به همان دایی تخت مانی
نشده تا که سیه پشت لب
می کنم خوب و مفصل ادبت

دند من نرم، بسی می سوزم
خوی انسان به تو می آموزم
تا شوی محترم و طالب فیض
می دهم یاد به تو کظم الغیظ

ادب کهنتر و مهتر گویم
حرف زشت از دهنت می شویم
پسر ک هم به نشان تأیید
سر خود یکسره می جنبانید

بعد یک ساعت و اندی صحبت
کرد عباسقلی خان دقت
دید آن پند بر او چون باد است
توی گوش پسرش ایرپاد است

هیچ از پند پدر نشنیده
در بر بی خبری غلطیده
کله هایی که تکان می داده
نه که تأیید نشان می داده

هر چه آن موسیقی می زده است
سر ضرباهنگ هد می زده است
پس برفت و عملی طوفانی
کرد آن شیریل ایرانی

تا بیاید پسرک بر سر هوش
کرد یک مرتبه وای فای خاموش

کرد یک مرتبه وای فای خاموش

کرد یک مرتبه وای فای خاموش

هیچ دانی که ادب سیری چند؟

نویسنده: علی اکبر مدرس زاده

یگ برتر

خشم

نویسنده: علیرضا خرمی زاده

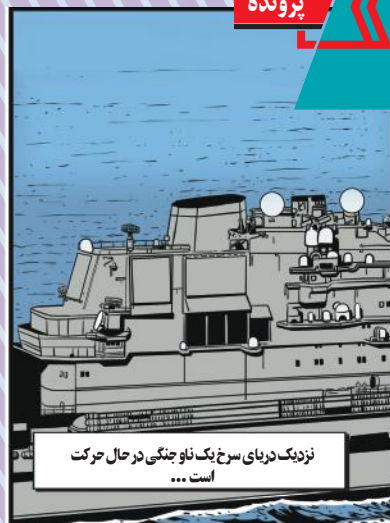


دیروز در جمع دوستان هم سن و سال خودم، یک نفر ویدئویی از فضای مجازی به ما نشان داد که در آن یک به ظاهر کارشناس می گفت، ایران یکی از کشورهایی است که عصبانی ترین مردمان دنیا را دارد. ما هم در کمال خونسردی و با حفظ آرامش به صفحه اش حمله کردیم و هر چه از دهان مبارکمان در آمد، نثارش کردیم تا یاد بگیرد بی خود و بی جهت در مورد ما اطلاعات ندهد. اتفاقاً در صفحه اش هم وطنان غیور زیادی را دیدم که با نوشته هایشان جواب دندان شکنی به او داده بودند. هیچ کس کوتاهی نکرده بود و هر که دستش می رسید، حداقل ناسزایی، چیزی آنجا نوشته بود. این خودش کلاس درسی برای ما کوچک ترها بود. می گویند، در دوران نوجوانی واکنش های عصبی و هیجانی به صورت ناگهانی و با شدت زیاد رخ می دهند و خدا را شکر آن روز فهمیدم، نه تنها من، بلکه اکثر مردم هنوز در سنین نوجوانی خودشان به سر می برند. از آن روز به بعد تصمیم گرفتم مهار و اختیار خشم خود را به دست بگیرم و با صبر بیشتر و اخلاق بهتر با هر کسی برخورد کنم. که پدرم کنترل را از دست من گرفت و گفت: «در این خانه کنترل همه چیز دست من است. حالا می خواهد

تلویزیون باشد، کولر باشد یا حتی کنترل خشم!» من دست از تلاش نکشیدم، ولی واقعاً گاهی اوقات نمی شود که نمی شود. من چگونه عصبانی نشوم وقتی پارچ آب داخل یخچال همیشه خالی است؟ چگونه آرامش خودم را حفظ کنم، وقتی مادرم هنوز نپذیرفته است که سوپ غذا نیست؟ چطور خونسرد باشم و مهربان، وقتی ناظم مدرسه برای یک غیبت ساده یک ماهه، سرم داد می زند؟ چگونه با احترام و ادب در ورزشگاهی فوتبال ببینم که صد هزار نفر یک صدا و هماهنگ ناسزا می گویند؟ یعنی می گویند جلوی این همه الفاظ بی ادبی، من مؤدب بنشینم و فقط داور را به دقت بیشتر دعوت کنم؟ نه! من این همه نیستم.

من هرگز در جمع دوستانه مهربانی که داریم، جایگاهم را به خطر نمی اندازم. اینجا و در جمع فرهیخته ما، کسی ارج و قرب بیشتری دارد و همگان از حرف هایش حساب می برند که خلاقیت داشته باشد. یعنی بتواند الفاظ بی ادبی جدیدی بسازد و آن قدر ناسزا بلد باشد که هیچ وقت در دعوا و درگیری کم نیاید. باید بتواند همیشه عصبی و بدعق باشد تا هیچ کس جرئت نکند به او نزدیک شود. آن وقت من با متانت رفتار کنم که جایگاه کنونی خودم را به خطر بیندازم؟ من همین الان هم در رتبه بندی بی ادبان

مدرسه جایگاه هفتم را دارم که این واقعاً مایه شرمساری بنده است. حتی الگوهای من در فضای مجازی، یعنی اسی عقاب و دوستانش، برای خواستن یک لیوان آب هم فرصت را غنیمت می شمارند تا یک بددهنی به هم بکنند. که در کمال ناباوری، این خودش موجب خنده و شادی همه شان می شود. آن وقت من همه این الگوهای فاخرم را کنار بگذارم و بدون هیچ لفظی با دوستانم حرف بزنم؟! اصلاً اعصابم خرد شد. دیگر حال ادامه ندادن ندارم، در زمینه عصبانیت و ناسزا گفتن، حرف بسیار است. در شماره بعدی آن ها را هم می نویسم. فعلاً می خواهم بروم و در فضای مجازی خودم را خالی کنم. داستان این خشم ادامه دارد...



قسمت قبل را ببینید





برخیز که فجر انقلاب است امروز
بیگانه‌صفت خانه‌خراب است امروز
هر توطئه و نقشه که دشمن بکشد
از لطف خدا نقش بر آب است امروز

فجر است و سپیده حلقه بر در زده است
روز آمده تاج لاله بر سر زده است
با آمدن امام در کشور ما
خورشید حقیقت از افق سر زده است
«والفجر» که سوگند خدای ازلی است
روشنگر حقی است که با «آل علی» است
این سوره به گفته امام صادق
مشهور به سوره «حسین بن علی» است
شب رفت و سرود فجر آهنگین است
از خون شهید فجر ما رنگین است
این ملت قهرمان و آگاه و رشید
ثابت قدم است و قاطع و سنگین است
شب طی شد و روز روشن از راه رسید
خورشید امید شرق از غرب دمید
عیسای زمان، راز زمین، «روح خدا»
در کالبد مرده دمی تازه دمید
این نهضت حق که خلق ما برپا کرد
نه شرقی و غربی است، نه سرخ است و نه زرد
در وسعت و عمق و شور و یکپارچگی
زیباتر از این نمی‌توان پیدا کرد
جان‌های جهانیان به لب آمده است
جان در پی حق داوطلب آمده است
جمهوری اسلامی ما در این قرن
فجری است که در ظلمت شب آمده است
بر ملت تازه‌رسته از دام و کمند
آن بردگی گذشته، یارب می‌پسند
این در که به روی ما گشودی از مهر
بار دگر از قهر خدایا تو میند

جواد محدثی

روز

محمد حسین عسکری

شاید برای شما هم نام بهمن ماه
تداعی کننده روزهای ۲۲ بهمن و سالروز
پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و دهه فجر
باشد! جشن‌های دهه فجر و زنگ‌های تفریح
طولانی مسابقه‌های دانش‌آموزی، خاطرات
زیبایی را در ذهن‌ها به یادگار گذاشته‌اند. و در
نهایت حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن در کنار
خانواده و اتفاقات خاطره‌انگیز آن روز حال و
هوای کلمه بهمن را در اذهانمان با شیرینی
خاصی همراه کرده است. از این رو برای این
روزها و برای انقلابمان شعری را با هم
می‌خوانیم:



شنیدنی

اما از هر چه بگذریم؛
بهمن امسال پر است از عیدهای مذهبی
و ملی؛ از عید مبعث و اعیاد شعبانیه تا یوم الله ۲۲
بهمن؛ از میلاد با سعادت امام حسین (ع)، حضرت قمر
بنی هاشم (س)، تا میلاد حضرت حجت (ع)، زین سبب،
برای این لحظات خوش، وقت را مغتنم دیدم تا برای
این اعیاد و میلادهای حضرات معصوم گلچینی
از اشعار معاصر را برای شما بیاورم:

طلوع نور از چرا

تا چه زمانی چشم به راه



در کوه انعکاس خود را شنیده‌ای
تا دشت‌ها هوای دلت را دیده‌ای
در آن شب سیاه نگفتی که از کدام
وادی سید سید گل مهتاب چیده‌ای؟
«تبت یداً...» ای لهبان شعله می‌کشند
تا پرده نمایش شب را دریده‌ای
رویت سپیده‌ای است شب‌های مکه را
خالت پرنده‌ای است رها در سپیده‌ای
اول خدا دو چشم تو را آفرید و بعد
با چشمکی ستاره و ماه آفریده‌ای
باران گیسوان تو بر شانه‌ات که ریخت
هر حلقه یک غزل شد و هر مو قصیده‌ای
راهب نگاه کرد و آرام یک ترنج
افتاد از شگفتی دست بریده‌ای
دیگر چرا به عطر تو ایمان نیاوریم
ای لهجه‌ات صراحت سبب رسیده‌ای!
بالا تر از بلندی پره‌ای جبرئیل
تا خلوت خدا، تک‌وتنها پریده‌ای
دریای رحمتی و از امواج غصه‌ها
سهم تمام اهل زمین را خریده‌ای
حتی کنار این غزلت هم نشستند
خط روی واژه‌های خطایم کشیده‌ای
گفتند از فشنگی ات اما خودت بگو
از آن محمدی که در آینه دیده‌ای

قاسم صرافان



هر کسی خواسته باشد به خدایی برسد
باید از کشتی تو راهنمایی برسد
نه فقط فطرس پر سوخته تو حتی
بی تو جبریل محال است به جایی برسد
سر به زیر قدم توست بها می‌گیرد
پس چه بهتر سر ما نیز به پایی برسد
نیستم عاشق اگر منت درمان بکشم
به روی چشم اگر از تو بلایی برسد
وقت تو وقت شریفی است ولی بین مسیر
منتظر می‌شوی اینقدر گدایی برسد
بعد از این وقت کم پشت در خانه مرو
بگذار این دل ما هم به نوایی برسد
ما هنوزم که هنوز است سر کار تویم
تا ببینیم که از تو چه عطایی برسد
طلب ماست نداریم همین ما را بس
اگر از مادر تو چند دعایی برسد
رحمت واسعه‌ات کیسه ما را پر کرد
این چه لطفی است به هر بی‌سرو پایی برسد
گریه‌کن‌های تو همسایه زهرا هستند
بگذارید فقط روز جزایی برسد
یا حسین است و یا ذکر شریف زینب
اگر از ما به صف حشر صدایی برسد
به پریشانی گیسویت قسم نزدیک است
که به ما هم خبر کربلایی برسد

علی اکبر لطیفیان



چقدر پنجره‌ها را بی بهار بگذاری؟
و یا نیایی و چشم انتظار بگذاری
مگر قرار نشد شیشه‌ای از آن میناب
برای روز مبادا کنار بگذاری؟
بیا که روز مبادای ما رسید از راه
که گفته است که ما را خمار بگذاری؟
در این مسیر و بیابان بی سوار خوشا
به یادگار خطی از غبار بگذاری
گمان کنم تو هم ای گل بدت نمی‌آید
همیشه سر به سر روزگار بگذاری
نیایی و همه سر رسیدهامان را
مدام چشم به راه بهار بگذاری
جواب منتظران را بگو چه خواهی داد
همین بس است که چشم انتظار بگذاری؟
به پای بوس تو خون دانه می‌کنیم و رواست
که نام دیگر ما را انار بگذاری
گمان کنم وسط کوچه دوازدهم
قرار بود که با ما قرار بگذاری
چراغ بر کف و روشن بیا مگر داغی
به جان این شب دنباله‌دار بگذاری

سعید بیابانکی

دنپای هنرستان‌ها

دنپای هنرستان‌ها

هنر موسیقی پیشرفت کند و فارغ التحصیلان آن کارهای بزرگی انجام دهند.

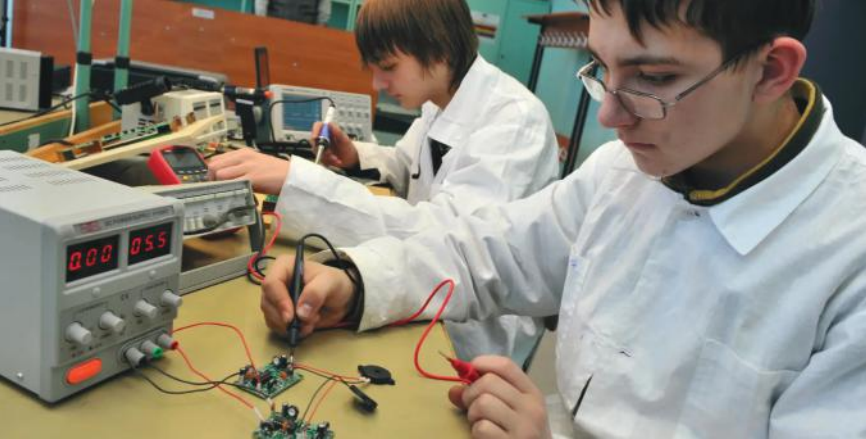
این اتفاق همان آموزش فنی و حرفه‌ای یا همان هنرستان خودمان است. همین جایی که شما در آن در حال تحصیل هستید. امروز می‌خواهیم از دریچه لوله‌های مسی شهر فرنگمان، نگاهی کنیم به همسایه شمالی دریای خزر، یعنی روسیه، تا ببینیم در هنرستان‌های این کشور چه اتفاقاتی افتاده‌اند و آن‌ها در چه حال و هوایی هستند.

کشور روسیه از سال‌ها پیش یک کشور قدرتمند و پیشرفته صنعتی و فناوری شناخته می‌شده است و در حال حاضر هم یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا را در خود دارد. حدود ۷۰ سال پیش که برای رسیدن به فضا و پیشرفت‌های فضایی، بین آمریکا و شوروی رقابتی بین‌المللی برقرار بود (که می‌توانید با کلیدواژه جنگ سرد در باره‌اش تحقیق کنید)، این شوروی یا همان روسیه بود که برای اولین بار موفق شد ماهواره‌های فضایی را در مدار زمین قرار دهد. روسیه در طی تاریخ خودش مثل همه کشورهای وقایع زیادی را پشت سر گذاشته است؛ از رقابت‌های صنعتی شدن بین کشورهای اروپایی تا جنگ‌های جهانی و جنگ‌های داخلی و فروپاشی نظام سیاسی. اما وقتی به تاریخ آن نگاه می‌کنید، بعد از همه

وقتی تاریخچه پیشرفت کشورها را مطالعه می‌کنید، در همه آن‌ها یک اتفاق مشترک می‌بینید و آن هم آموزش نیروهای کار متخصص و با مهارت برای انجام کارهای تخصصی در مشاغل و کارخانه‌ها و صنایع و کشاورزی است. این مورد را حتی در صنایع دستی و هنر نیز می‌توان مشاهده کرد. مثلاً تأسیس هنرستان‌های موسیقی باعث شد یک کشور از نظر

**آموزش فنی و حرفه‌ای در
روسیه به صورت مدرسه‌های
فنی و حرفه‌ای دوره
متوسطه و مؤسسه‌های
آموزشی و فنی که دوره‌های
پیشرفته‌تری را در زمینه‌های
فنی و حرفه‌ای ارائه
می‌دهند، انجام می‌شود**





قوانین جدید، کشور روسیه باز هم دست به دامن کلید حل مشکلات همیشگی اش، یعنی مدرسه های فنی و حرفه ای شد و با برنامه هایی که دارد، در حال توسعه مهارت آموزی و رونق هنرستان هاست.

در حال حاضر، آموزش فنی و حرفه ای در روسیه به صورت مدرسه های فنی و حرفه ای دوره متوسطه و مؤسسه های آموزشی و فنی که دوره های پیشرفته تری را در زمینه های فنی و حرفه ای ارائه می دهند، انجام می شود. برای افراد بازمانده از تحصیل در سطح های پایین تر نیز دوره هایی در نظر گرفته شده اند که افراد می توانند با گذراندن آن ها مدرک لازم برای استخدام در بعضی مشاغل را به دست آورند.

یکی از این کارهای نظام جدید فنی و حرفه ای روسیه، برگزاری مسابقات متعددی است که به اعتقاد خودشان بر انگیزه رقابت هنرجویان و هنرآموزان خواهند افزود. چند سال پیش، روسیه میزبانی مسابقات بین المللی مهارت را بر عهده داشت و رویدادهای داخلی زیادی هم در این زمینه اتفاق افتادند. به وبگاه های روسی که سر می زنیم، به یک مسابقه جالب برای هنرآموزان برمی خوریم که در آن فعالیت های فوق برنامه را به چالش می کشند؛ با نام «همه روسی». در این مسابقه، معلمان فوق برنامه های آموزشی، فرهنگی یا علمی ای را که برای بچه ها تدارک دیده اند می فرستند و بهترین ها انتخاب و تبلیغ می شوند. خودشان با این مسابقه خیلی حال خوبی دارند و مشارکت زیادی در انجام آن به خرج می دهند. هنرجو و هنرستان همه جا خیلی جدی است.

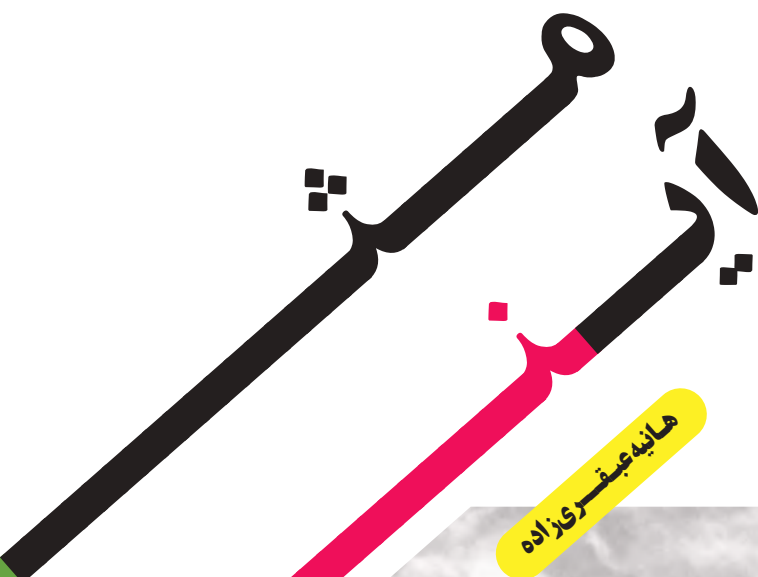
این وقایع، برای دوباره بر خاستن و اوج گرفتن خودش، دست به دامن آموزش های فنی و مهارتی شد. آخرین تغییری که برای این کار انجام داده است، به ۱۰ تا ۱۲ سال اخیر مربوط است که یک برنامه بلندمدت ۲۰ ساله ای را فراهم کرد.

در زمانی که رقابت های صنعتی شدن بین کشورهای اروپایی آغاز شدند، یعنی در دوره پتر اول، او به تأسیس آموزش هایی برای صنایع دستی، ناپوری و توپخانه در شهر سن پترزبورگ اقدام کرد، تا بتواند با آن کشتیرانی را توسعه دهد. این اولین اقدام برای تأسیس چیزی شبیه هنرستان در روسیه بود که ۳۰ سال پیش اتفاق افتاد. در آن زمان موفق شدند برخی کشاورزان و کارگران را برای انجام کارهای تخصصی در این زمینه آموزش دهند. آرام آرام رشته ای به عنوان خدمات ملکی به این دوره از آموزش ها اضافه شد. بعد از این دوران بود که روسیه تقریباً از نظر نظامی و مهمات توپخانه، بالاترین کشور در اروپا محسوب می شد و ناوگان آن از همه مجهزتر بود. این هم به لطف هنرستان هایشان اتفاق افتاد. غیر از آن، صنایعی مثل مبلمان و فلزکاری هم در روسیه رواج پیدا کردند، تا جایی که بخشی از این تولیدات به بقیه کشورهای اروپایی صادر می شدند. روسیه حالا می تواند تأثیر هنرستان ها و آدم های ماهر را در اقتصاد خودش ببیند.

بعد از آن، با شروع انقلاب صنعتی روسیه بین ۱۵۰ تا ۱۰۰ سال قبل، آن ها نیاز شدید کارخانه ها و صنایع را به نیروی انسانی ماهر متوجه شدند. نظام آموزش های فنی و حرفه ای جدید در روسیه تأسیس شد و انواع مدرسه ها به وجود آمدند. بعضی از این مدرسه ها زیر نظر وزارت های بازرگانی بودند و برخی دیگر با همکاری کارخانه ها شکل گرفته و توسعه یافته بودند. در زمان جنگ جهانی که روسیه همواره یکی از طرف های درگیر در آن بود، هنرستان ها به عنوان نیروهای ذخیره کار دولت آموزش می دیدند و کاربرد داشتند. تصویرهایی که نشان می دهند در همین هنرستان ها مهمات جنگی ساخته و هم گذاری (مونتاز) می شدند تا در جبهه ها به کار روند، هنوز هم وجود دارند.

بعد از جنگ، تا دهه ۸۰ میلادی، یعنی ۵۰ سال پیش، این نظام به نظام جدید مدرسه های فنی و حرفه ای تغییر یافت که تا آن موقع بیش از ۵۰۰ رشته تخصصی را پوشش می داد و بیشتر آن ها با توجه به نیازهای اقتصادی کشور روسیه به وجود آمده بودند. بعد از فروپاشی نظام سیاسی در روسیه و از بین رفتن شوروی سابق، مدرسه های فنی و حرفه ای از رونق افتادند. دقیقاً در همین سال ها می توان افت اقتصادی روسیه را نیز مشاهده کرد. از ابتدای دهه ۲۰۰۰ میلادی اما، با تصویب

یکی از کارهای نظام جدید فنی و حرفه ای روسیه، برگزاری مسابقات متعددی است که به اعتقاد خودشان بر انگیزه رقابت هنرجویان و هنرآموزان خواهند افزود. یکی از معروف ترین این مسابقات «همه روسی» است



روزهای انقلاب و دهه فجر یادآور دورانی است که مردم ایران با عشق به وطن و آرزوی آزادی، شانه به شانه یکدیگر ایستادند و از هیچ اثری برای رسیدن به آرمان‌های بلند خود دریغ نکردند.



روزهای انقلاب و دهه فجر یادآور دورانی است که مردم ایران با عشق به وطن و آرزوی آزادی، شانه به شانه یکدیگر ایستادند و از هیچ اثری برای رسیدن به آرمان‌های بلند خود دریغ نکردند. در آن روزها، ایران به معنای واقعی کلمه به یک خانواده بزرگ تبدیل شده بود؛ خانواده‌ای که در آن همه غم‌ها، شادی‌ها و امیدها با یکدیگر به اشتراک گذاشته می‌شد. مادران با دلی پر از ایمان طلاهای خود را تقدیم جبهه‌های جنگ می‌کردند. پدران بی هیچ تردیدی از جان خود می‌گذشتند تا خاک این مرز و بوم از وجود بیگانگان پاک شود. جوانان نیز با شور و حرارتی وصف‌ناشدنی، در خیابان‌های سرد و تاریک شب‌ها فریاد آزادی سر می‌دادند. این روحیه ایثار و همدلی، قدرتی فراتر از هر چیزی به مردم بخشیده بود و نشان می‌داد وقتی قلب‌ها یکی شوند، هیچ سدی نمی‌تواند مقابل اراده یک ملت بایستد. در آن روزها خبری از فضای مجازی یا شبکه‌های اجتماعی نبود. تمام ارتباطات از طریق دیدارهای چهره به چهره، نامه‌های دست‌نویس یا تلفن‌های ثابت برقرار می‌شدند. همین سادگی، صمیمیتی عمیق و نابی میان مردم ایجاد کرده بود. هر پیام و هر تماس، معنا و اهمیتی ویژه داشت. در این دنیا، کلمات ارزشمند بودند و ارتباطات، به جای شتاب و هیاهو، عمق و تأثیرگذاری داشتند. مردم در کنار هم زندگی می‌کردند، با هم حرف می‌زدند و هر مشکلی را با یکدیگر حل می‌کردند. این صمیمیت و نزدیکی، ریشه اصلی هم‌بستگی‌ای بود که توانست انقلاب را به پیروزی برساند و ایران را به کشوری آزاد تبدیل کند.



نخواهد کرد. این تصویر، بخشی از همان جامعه‌ای است که مردم ایران از دوران انقلاب تا به امروز در حال ساختن آن هستند.

نسل امروز با وجود تغییرات زیاد در سبک زندگی و پیشرفت‌های فناوری، اگر روحیهٔ ایثار و محبت را در رفتار خود حفظ کند، می‌تواند ادامه‌دهندهٔ راه نسل انقلاب باشد. این نسل، چه در راهپیمایی‌های اربعین، چه در کمک به زلزله‌زدگان و چه در حمایت از مظلومان فلسطین و لبنان، نشان داده است که ارزش‌های انسانی و دینی هنوز در دل هایش زنده است. هر قدمی که در این مسیر برداشته می‌شود، در واقع بخشی از تصویر بزرگ‌تر و روشن‌تری است که به ظهور امام عصر (عج) منتهی خواهد شد.

این امید به آینده، همان نوری است که حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی، راه را برای ما روشن می‌کند. همان‌طور که در روزهای انقلاب هیچ‌کس تنها نبود و همه برای آرمان‌های مشترک می‌جنگیدند، در روزهای ظهور نیز هیچ انسانی از دیگری جدا نخواهد بود. آن روز، روز تحقق همهٔ آرزوها، پایان رنج‌ها و آغاز زندگی‌ای پر از عشق و عدالت خواهد بود. این آرزو، نه یک خیال، بلکه حقیقتی است که در دل‌های ما زنده است و ما را به سوی آینده‌ای روشن‌تر هدایت می‌کند.

نسل امروز با وجود تغییرات زیاد در سبک زندگی و پیشرفت‌های فناوری، اگر روحیهٔ ایثار و محبت را در رفتار خود حفظ کند، می‌تواند ادامه‌دهندهٔ راه نسل انقلاب باشد

حال، بیش از چهار دهه از آن روزهای پرافتخار گذشته است، اما روح آن دوران همچنان در گوشه و کنار زندگی مردم ایران جریان دارد. یکی از جلوه‌های زیبای این هم‌بستگی، در مراسم پیاده‌روی اربعین دیده می‌شود. مردم از سراسر جهان، با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون، در مسیر عشق به امام حسین (ع) گام برمی‌دارند و بدون هیچ چشم‌داشتی به یکدیگر خدمت می‌کنند. این سفر روحانی، نمادی از همان همدلی و محبت بی‌پایانی است که مردم ایران در دوران انقلاب به نمایش گذاشتند. همچنین، در جشن‌های غدیر، مردم با دل‌هایی پر از امید به آینده، دست در دست هم می‌گذارند و یادآور این هستند که روح هم‌بستگی هنوز زنده است.

امروز، با وجود دنیای دیجیتال و سرعت سرسام‌آور زندگی نوین، هنوز هم در لحظات سخت و بحرانی، آن روح بزرگ و الهام‌بخش از دل‌ها بیرون می‌آید. در جنگ‌های غزه و لبنان، مردم ایران با همان روحیهٔ دوران جنگ تحمیلی به میدان آمدند و با کمک‌های مالی و معنوی خود نشان دادند که حمایت از مظلومان جهان همچنان بخشی جدانشدنی از هویت ملی آن‌هاست. همان‌طور که در روزهای انقلاب هیچ‌کس در برابر ظلم سکوت نمی‌کرد، امروز هم این ملت، صدای عدالت‌خواهی خود را به گوش جهان می‌رساند. این همدلی و ایثار در واقع ریشه در آرزویی بزرگ‌تر دارد؛ آرزوی ظهور حضرت مهدی (عج). آینده‌ای که در آن ظلم و بی‌عدالتی از بین خواهد رفت و انسان‌ها در کنار یکدیگر با صلح و محبت زندگی خواهند کرد. در آن روز هیچ‌کس گرسنه یا محروم نخواهد بود. جهان به خانواده‌ای بزرگ تبدیل خواهد شد که در آن عشق، پایهٔ همهٔ روابط است و هیچ‌کس احساس تنهایی



فروش های ذهنی

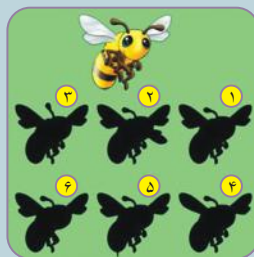
مجموعه ششمین

سؤال های سرگرمی

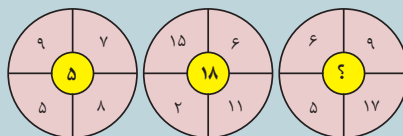
۱ عدد درست مستطیل خالی را حدس بزنید و بنویسید.

۶	۴	۵	۳
۷	۵	۴	۶
۵		۷	۴
۸	۷	۶	۵

۲ کدام یک از این شش سایه، سایه زنبور است؟



۳ به عددهای داخل این سه دایره نگاه کنید. بر اساس یک منطق نوشته شده اند. آیا می توانید جای علامت سؤال عدد درست را حدس بزنید و بنویسید؟



۴ مردی یک بسته پستی دریافت کرد که داخل آن یک موش مرده بود. موضوع را به پلیس گزارش کرد. پلیس فرستنده را به جرم کلاهبرداری مجرم شناخت. چرا؟



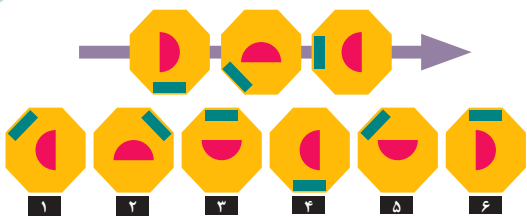
۵ عددهای پایین بر اساس الگوهایی در یکدیگر جمع و ضرب و تقریق شده اند و عددهای سمت دیگر را تشکیل داده اند. اکنون با توجه به این الگو باید جای علامت های سؤال عددهای درست را قرار دهید. آیا موفق شدید؟

$$\begin{aligned} 5+3+2 &= 151022 \\ 9+2+4 &= 183652 \\ 8+6+3 &= 482466 \\ 5+4+5 &= 202541 \end{aligned}$$

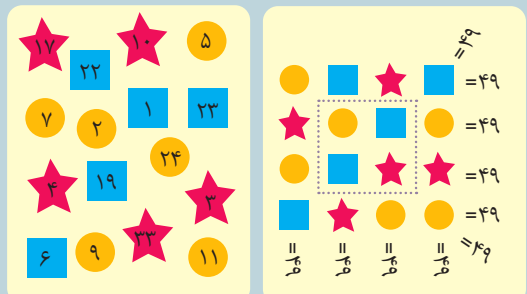
پس:

$$7+2+5 = \text{??????}$$

۶ شکل بعدی کدام یک از گزینه های شش گانه خواهد بود؟



۷ داخل شکل ها را با شانزده عدد نشان داده شده، که ارزش عددی شان با رنگ های مربوطه مشخص است، طوری پر کنید که حاصل جمع این عددها در حالت های افقی، عمودی و مورب عدد ۴۹ شود.



«سلام به هنرجویان عزیز. در این شماره قرار است با ابزاری آشنا شوید که هنر دست کار می‌رود. هنرجویان مکانیک است، اما در صنعت برق به



بفرمایید ببینید



رقم دوم ضرب و نوشته می‌شود. رقم اول در رقم سوم ضرب و نوشته می‌شود. سپس حاصل جمع دو عمل ضرب بالایی از عدد وسط منها می‌شود و دو رقم آخر را تشکیل می‌دهد:

$$2 \times 7 = 14$$

$$5 \times 7 = 35$$

$$35 + 14 = 49$$

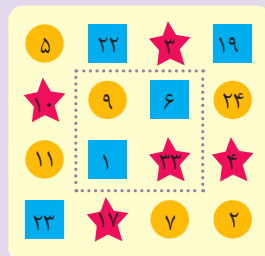
$$2 - 49 = 47$$

بنابر این: ۱۴۳۵۴۷

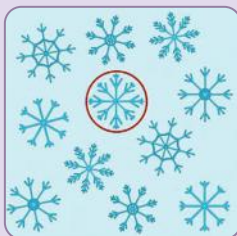
«گزینه ۵»

توضیح: مستطیل سبز در هر مرحله، در جهت حرکت عقربه‌های ساعت، از گوشه‌ای به گوشه دیگر تغییر مکان می‌دهد. نیم‌دایره قرمز هم در هر مرحله نود درجه و در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت تغییر مکان می‌دهد.

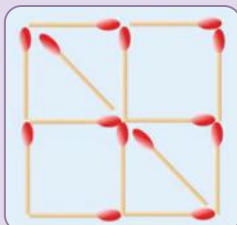
«۷»



«۸»



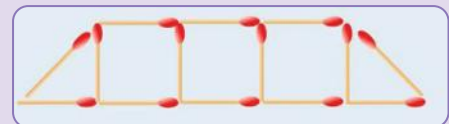
«۹»



۸ این بلورهای برفی از لحاظ شکلی به صورت زوج همسان هستند. آیا می‌توانید از میان آن‌ها بلور برف ناهمسان را تشخیص دهید؟



۹ چنین این چوب کبریت‌ها تعداد سه مربع و دو مثلث را نشان می‌دهد. آیا می‌توانید چوب کبریت‌ها را طوری بچینید که تعداد پنج مربع و شش مثلث را نشان دهند؟

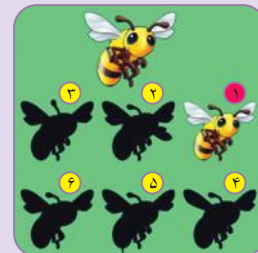


جواب سؤال‌های سرگرمی

«۱ عدد ۶»

توضیح: عددها در ردیف‌های افقی و عمودی عددهایی متوالی هستند که نامرتب نوشته شده‌اند.

«۲»



«۳ عدد ۹»

$$(6+17)-(5+9)=9$$

«۴» فرستنده قرار بود یک انگشت طلا برای شخص گیرنده بفرستد. او به جای انگشت یک موش داخل پاکت می‌گذارد، با این امید که موش پاکت را می‌جود و سوراخ و فرار خواهد کرد و هیچ‌کس هم او را مقصر نخواهد دانست.

«۵ ۱۴۳۵۴۷»

توضیح: این الگو در هر کدام از عددها رعایت شده است. رقم اول در

«هم‌تیمی خوبی انتخاب کنید»

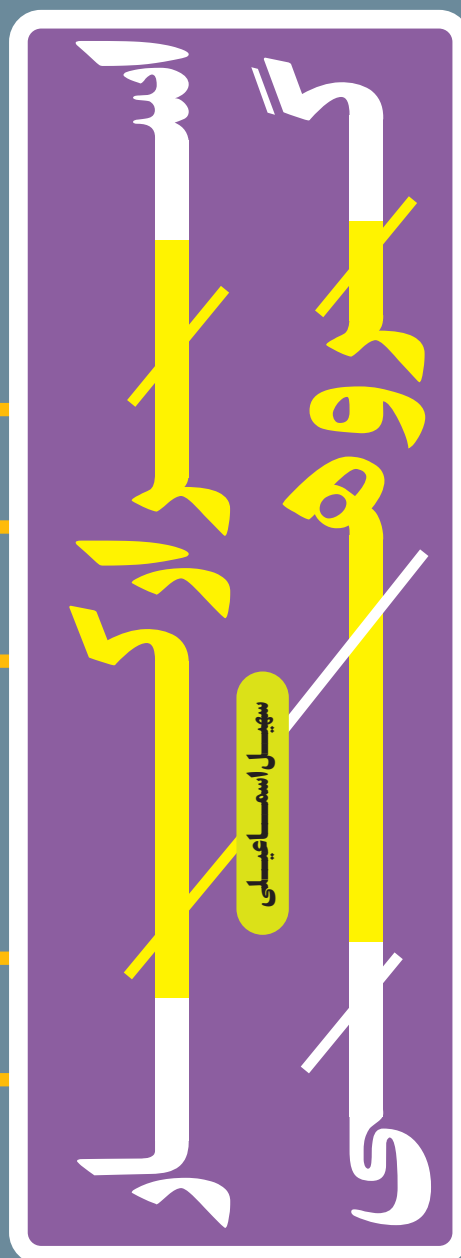
وسواس داشتن خوب نیست، اما برای انتخاب هم‌گروهی خودتان، کمی سخت‌گیری و حساسیت داشته باشید، بد نیست! اولین قدم برای داشتن تیمی همدل و هدفمند، انتخاب افراد مناسب برای آن است؛ افرادی که روحیه کار گروهی داشته باشند و اهل تک‌روی نباشند و خلاصه بتوانند با آدم‌های دور و بر خودشان بسازند. از طرف دیگر، برای آن قسمتی که قرار است کار بکنند ساخته شده باشند. اگر برای تیم افراد درستی انتخاب شوند، به راحتی می‌توان آن‌ها را هدایت کرد. از مشکلات زیادی هم جلوگیری خواهد شد. به‌تازگی، بعضی از موزن‌های رفتارشناسی رایج شده‌اند که می‌توانند توانایی افراد را در چیزهایی که برای کار گروهی لازم است، بسنجند. اینکه هر یک از اعضا در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون چه واکنشی خواهند داشت؟ به‌طور معمول، میزان خطرپذیری، نحوه تصمیم‌گیری، حل مسئله و مدیریت زمان اعضا به چه صورت است؟ حتماً وقتی افراد را با چنین دقتی انتخاب کرده‌اید، در آینده همکاری دل‌چسبی با آن‌ها خواهید داشت و این خودش شما را سر ذوق خواهد آورد. پس این اولین راهکار.

«اول از خود شروع کن»

فرض کنید شما رهبر یک گروه هستید. این یعنی خود شما اولین الگوی اعضای گروه خواهید بود و این الگو باید خیلی خوب باشد تا بقیه را هم تکان بدهد. اگر می‌خواهید در تیم با شما ارتباط خوبی برقرار شود و تعامل مفیدی با دیگر اعضا داشته باشید، باید خودتان نیز به ایجاد این ارتباط کمک کنید. فرقی نمی‌کند در مقام مدیر باشید یا کارمند. در هر صورت، شما می‌توانید الگوی خوبی برای دیگر اعضا باشید تا نقش خود را به خوبی اجرا کنند. پس در ابتدا از خودتان شروع کنید و نقاط ضعف مدیریت خود را به نقاط قوت تبدیل کنید. خودتان که جلوتر حرکت کنید، می‌توانید به بقیه هم بگویید پشت سر شما بیایند.

«احترام هم‌دیگر را حفظ کنید»

اعضای تیم باید نسبت به یکدیگر حس اعتماد و احترام داشته باشند. در غیر این صورت قطعاً هیچ کاری به‌درستی صورت نمی‌گیرد. احترام متقابل که افراد نسبت به اعضای گروه و مدیر تیم دارند، باعث می‌شود تیم به سمت درست حرکت کند و مشکلات را پشت سر بگذارد. خیلی اوقات مسائل پیچیده به‌سادگی حل می‌شوند، تنها به همین دلیل که افراد از حفظ احترامشان توسط بقیه اعضا اطمینان دارند. یادتان هست چقدر بابت اعتمادداشتن در کار گروهی موفق گفتیم؟ کلید ایجاد این اعتماد، همین حفظ حرمت‌هاست. همین که همه در محیط کاری خودشان احساس آرامش خاطر کنند که به آن‌ها بی‌احترامی نخواهد شد، آن موقع حتی انتقاد کردن و انتقاد شنیدن هم برای همه ساده‌تر و قابل‌پذیرش‌تر خواهد بود. به هم احترام بگذارید، درهای زیادی باز خواهند شد.



در شماره قبل مجله رشد هنر جو درباره شش عاملی گفتیم که همگی باعث شکست یک کار گروهی می‌شوند. اتفاقات شاید به‌ظاهر ساده اما بی‌نهایت مخرب که باعث می‌شوند یک گروه با همه سختی‌هایی که اعضایش کشیدند و حتی با همه رفاقت‌هایی که ممکن است در آن باشد، شکست بخورد. از اینکه مهم‌ترین نفر مدیر است، مثل یک مربی ورزشی که باید لایق باشد، اینکه گروه نباید باری به هر جهت حرکت کند و در اولین قدم باید یک هدف روشن برای گروه تعیین شود. سومین مورد هم این بود که به هم اعتماد داشته باشید، نه فقط در حرف، بلکه در عمل. بگویم‌گوهای کهنه مثل آتش زیر خاکستر هستند و قبل از شعله‌ور شدن باید حل و فصلشان کنید. افراد ناکارآمد را دور کنید و با هم‌گروهی‌ها ارتباط درست برقرار کنید تا گروه‌تان شکست نخورد. حالا این معادله برعکس می‌شود! یعنی می‌خواهیم از پنج راهکاری که باعث می‌شوند یک گروه موفق داشته باشید، بگوییم. پس ما همراه باشید تا گروه‌تان را سربلند کنیم!

ارتباط شفاف با نظارت برقرار کنید

این مورد فقط یک راهکار نیست، مثل یک راز است! یک راز برای داشتن کار گروهی قوی، فوت کوزه‌گری است! ارتباط مناسب بین اعضای تیم، خلاقیت و نوآوری را به ارمغان می‌آورد. البته نکته مهم، نظارت بر این ارتباط است. مدیریت گروه باید بر ارتباط بین اعضا نظارت کند و به سرعت از بروز کوچک‌ترین اختلاف بین آن‌ها آگاه شود. این کار باعث می‌شود تعارض‌ها در همان مرحله اول شناخته و حل شوند. اینکه داخل تیم هزار اتفاق بیفتد و شما محض رضای خدا از یکی‌شان هم خبر نداشته باشید، بهتر است تعطیلش کنید و بگذارید همه به زندگی‌شان برسند!

تشویق کنید

نه! دست‌نزنید! منظورم تشویق افراد گروه است. از مهم‌ترین عوامل موفقیت گروه‌های کاری، انگیزه دادن به اعضاست. اگر کارهای خوب اعضای تیم شناخته و تشویق شوند، اعتماد به نفس و روحیه کار تیمی آن‌ها نیز بالا می‌رود. از ابزار تشویق در جای درست خودش استفاده کنید و برای آن نه خیلی سخت‌گیر باشید و نه خیلی بی‌حساب و کتاب. گاهی یک تشویق بجا، کارمند را چند پله به جلو می‌برد و کارایی‌اش را چند برابر می‌کند. بقیه را هم هل می‌دهد. از این پنج راهکار استفاده کنید. خوش بگذرد!



یفر مایید ببینید



@roshd_honarjo_adm

مصاحبه با امیر مهدی مرادیان



مصاحبه کننده: امیر مهدی مرادیان

دارم. در آموزشگاه سعی می‌کنیم هنر جوانی پرورش دهیم که بتوانند در این عرصه فعالیت کنند. ما به‌طور تخصصی روی حوزه پویانمایی کار می‌کنیم. اکثر هنر جوانی را که توانمند بودند و فارغ التحصیل شدند، در مجموعه خودمان جذب کرده‌ایم. البته تعدادی هم به شهرهای بزرگ‌تر رفتند و به گروه‌های بزرگ‌تر پیوسته‌اند و الان مشغول کارند.

تجربه و تحصیلات شما چیست؟

بنده کارشناسی فیزیک مهندسی خواندم، اما در دوره ارشد مدیریت رسانه را انتخاب کردم. در دانشگاه در رشته رسانه و ارتباطات صدا و سیما تحصیل کردم. خوب است بدانید، بنده در حوزه پویانمایی و فیلم‌سازی و به‌طور کلی هنر گرافیک و پویانمایی تحصیلات آکادمیک یا دانشگاهی نداشتم. بخشی از آموخته‌هایم را به‌طور تجربی کسب کردم و به مرور توانستم به این توانمندی برسم.

از چه زمانی تصمیم گرفتید وارد این عرصه شوید؟

نمی‌توانم نقطه دقیقی برای آن ذکر کنم. من همیشه در پیش زمینه ذهنم بود که وارد فضای هنری شوم. یادم هست زمانی که اولین فیلمم را ساختم، هنوز هیچ آموزشی ندیده بودم، اما همان فیلم در چند جشنواره جایزه گرفت و خودم متعجب شدم. از آنجا تشویق‌ها شروع شد و فهمیدم در این مسیر می‌توانم موفق‌تر باشم. مرحله به مرحله رفتم جلو. کارهایم در جشنواره‌ها ارائه می‌شدند و باز بیشتر

ایلیا در جست‌وجوی قهرمان، نام یک پویانمایی است که به‌تازگی در سینماهای کشور پخش و مقام و برنده جایزه شد. در این شماره به سراغ تهیه‌کننده و کارگردان این اثر رفتیم؛ جناب آقای سید علی موسوی نژاد، کسی که علاقه‌اش او را به سمت ساخت پویانمایی برد و به موفقیت رسید، موضوع این شماره ماست.

لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سلام، سید علی موسوی نژاد هستم. آخرین کارم فیلم سینمایی ایلیا در جست‌وجوی قهرمان بود که کاری با فنی ترکیبی از فیلم و پویانمایی است؛ یعنی حرکت زنده (لایو اکشن) و فیلم زنده به‌علاوه پویانمایی. خب این کار در سینمای کشور پخش شد و جوایزی هم به دست آورد. در خدمتان هستم.

آیا شما هنرجوی هنرستان بودید؟

در دوره‌ای که مادر آن رشد کردیم، هنرستان چنین رشته‌ای نداشت، اما الان رشته پویانمایی وجود دارد و فضا خیلی خوب و امیدوار کننده است.

آیا شما با هنرستان و هنر جوان ارتباط دارید؟

بله، من خودم حدود ۱۵ سال است آموزشگاه سینمایی



تشویق می‌شدم. به این ترتیب بود که وارد بازار این صنعت خیلی مهم شدم.

«هنرجویانی که در این رشته فعالیت می‌کنند چه فرصت‌هایی برای اشتغال دارند؟»

رشته پویانمایی الان به شدت بازار خوبی دارد. در گذشته هم همین بود، اما الان به دلیل اینکه شرایط آموزشی فراهم‌تر شده است، هنرجویان در زمان کمتری می‌توانند این دانش و توانمندی را به دست آورند و از آنجا که تولید محتوا با این فن در ایران و جهان به شدت رو به افزایش است و به شدت خواهان دارد و فضای مجازی هم این را بسیار می‌طلبد، سفارش برای این نوع کارها زیاد است. من هنوز سراغ ندارم کسی که در این عرصه فارغ‌التحصیل شده باشد و قصد کار داشته باشد، ولی بیکار بماند. در میان هنرجویان خودمان، آن‌هایی که خودشان را به سطح متوسط رسانده‌اند هم الان شاغل هستند. اگر شما از سطح متوسط بالاتر بروی، قطعاً اشتغال بسیار خوبی فراهم می‌شود. درآمدش نیز از بسیاری از شغل‌های متوسط جامعه بالاتر است. بعضی‌ها هم که حرفه‌ای می‌شوند، درآمد خیلی بالاتری می‌توانند داشته باشند.

«آیا در این رشته شرایط استخدام وجود دارد؟»

بله. اگر مسیر رشدی که انتخاب می‌کنید از آموزشگاه‌های سینمایی باشد، می‌توانید وارد مؤسسه‌هایی شوید که کار تولید انجام می‌دهند. به عنوان هنرجویی که تازه وارد است کار انجام می‌دهید و کم‌کم در قالب تیم رشد می‌کنید. روش‌های دیگری هم وجود دارند. مثلاً اگر در دانشگاه صداوسیما درس بخوانید، مطمئناً در مجموعه‌های آن‌ها به عنوان کارمند استخدام می‌شوید. هم‌زمان می‌توانید در وقت آزاد خود هم کار انجام دهید.

«به نظر شما مطالب کتاب‌های درسی برای شروع ورود به بازار کار کافی هستند؟ آیا آن‌ها را مفید می‌دانید؟»

بخش زیادی از آن مفیدند. هنرجویان باید آن را بخوانند و یاد بگیرند، اما این همه ماجرا نیست. شاید ۲۰ تا ۳۰ درصد ماجرا باشد. ۷۰ درصد آن توانمندی هنرجو در عرصه عمل است. اینکه بتواند کار انجام دهد و کار تولید کند و در یک تیم تولید مشغول کار شود.

«هنرجوی رشته پویانمایی چگونه می‌تواند مهارت عملی کسب کند؟»

بخشی از شرایط کسب مهارت را مجموعه‌ای که دارد آموزش می‌دهد باید تدارک ببیند؛ با استفاده از

کارگاه‌های آموزشی، استادان مجرب و ارتباطاتی که با مجموعه‌های تولید دارد. بخشی از آن هم برمی‌گردد به خود هنرجو که باید سعی کند از زمان خارج از درس خودش استفاده کند. می‌توان با استفاده از پیوندهایی که امروزه در فضای مجازی هستند ارتباط گرفت و مشغول کار شد. در ابتدا هم نباید توقع مالی زیادی داشت. هنرجو باید خودش را اثبات کند و انگیزه و پشت کار داشته باشد.

«به نظر شما مدت زمانی که یک هنرجو باید در این رشته آموزش ببیند تا بتواند وارد بازار کار شود و درآمدزایی داشته باشد چقدر است؟»

یادگیری در این عرصه تا لحظه آخر عمر ادامه دارد. با این فناوری‌هایی که دارد به‌روز می‌شود احتیاج هست که مدام یاد بگیرند؛ بنده ممکن است به یک نرم‌افزاری تسلط کامل داشته باشم اما فردا نرم‌افزار جدیدی بیاید، من باید آن را یاد بگیرم و خودم را به‌روز کنم. این عرصه یک عرصه خلاقانه است، ضمن اینکه من اعتقاد دارم که صنعت پویانمایی یک صنعت بالا سطح (های‌تک) است. اما اگر برای سؤال شما، به عنوان مثال عرصه موشن گرافیک را در نظر بگیریم می‌توان گفت ظرف شش ماه می‌شود وارد بازار کار شد.

«به نظر شما شرط لازم برای موفقیت در این رشته چیست؟»

اگر یک شرط خیلی مهم بخواهم بگویم آن صبر است. اکثر هنرجویانی که به ما مراجعه می‌کنند دوست دارند در یک بازه کوتاه به شغل و درآمدی برسند و اگر نرسند سریع سرد می‌شوند.

«ورود به بازار کار در این رشته چقدر سرمایه و امکانات اولیه نیاز دارد؟»

امروزه خیلی پیچیده نیست؛ شما با یک رایانه کیفی (لپ‌تاپ) و حداقل‌های اولیه برای ضبط صدا و تصویر، مثلاً همین گوشی، می‌توانید شروع کنید و سفارش بگیرید.

«شرایط ادامه تحصیل در این رشته چگونه است؟»

ما در دانشگاه علمی کاربردی کاردانی پویانمایی را داریم. کارشناسی آن با عنوان «هنرهای دیجیتال و پویانمایی» است که چند دانشگاه محدود آن را دارند؛ مانند دانشگاه صداوسیما. در سطح کارشناسی ارشد هم این رشته را در دانشگاه‌های زیادی داریم که البته ذیل رشته هنر است. فعلاً در ایران دیگر دکتری پویانمایی نداریم.

«این مجله رشد هنرجو است. اگر به هنرجویان توصیه‌ای دارید، بفرمایید.»

به کسانی که در این عرصه علاقه‌مندند توصیه می‌کنم به شدت پویانمایی ببینند؛ نه برای سرگرمی، بلکه با این نگاه خاص که چگونه تولید شده است؛ به خصوص آنکه پویانمایی‌هایی که در جشنواره‌های گوناگون مطرح می‌شوند یا جایزه کسب می‌کنند، ویژگی‌های خاصی دارند. از کار کوتاه هم شروع کنند؛ کارهای یک دقیقه‌ای و ۳۰ ثانیه‌ای. همچنین، پویانمایی فرایند ساخت طولانی‌ای دارد. ضمن تولید باید در کنارش به تفریح و ورزش هم بپردازند. مدام پای رایانه نشستن انسان را از لحاظ جسمی ضعیف می‌کند. فیلم‌های آموزشی زیادی هم در بستر اینترنت هستند که توصیه می‌کنم آن‌ها را تهیه کنند و ببینند.

«از وقتی که برای مصاحبه گذاشتید سپاسگزارم.»





زخمستان

انهم اخلاقی



اراده‌ای آهنین و هم‌بستگی پیروز شود، ملت فلسطین نیز شایستگی آزادی و سرزمین مادری خود را دارند.»

فاطمه شب‌های بسیاری را به خواندن و نوشتن سپری می‌کرد. او به سازمان‌های دانش‌آموزی پیوست تا بتواند تأثیری عملی‌تر داشته باشد. در یکی از شب‌های آرام بهمن، روی پشت‌بام خانه‌شان، وقتی به آسمان پرستاره می‌نگریست، از خداوند خواست مردم فلسطین نیز فرصت چشیدن طعم آزادی را بیابند.

فاطمه با دوستانش درباره آینده صحبت می‌کرد: «ما وظیفه داریم داستان‌های مقاومت و شجاعت را به دیگران بگوییم تا آن‌ها بدانند هیچ ظلمی نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند. روزی خواهد رسید که سرانجام فلسطین نیز آزاد خواهد شد.»

داستان فاطمه و خانواده‌اش به می‌یادآوری می‌کند که در سایه ایمان و هم‌بستگی، هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر اراده مردمانی که حق و عدالت را جست‌وجو می‌کنند، مقاومت کند. این داستان نمادی از پایداری در راه حق است و امید به روزی که ظلم در هر کجا ناپود شود و جهانی عادلانه‌تر برای همه ملت‌ها به ارمغان آورد.

با این نگرش، فاطمه به زندگی خود ادامه داد و هر روز الهامی جدید برای او بود تا در جهت عدالتی جهانی و رفع ظلم ایستادگی و با روحیه‌ای عاشقانه به تحقق آینده‌ای درخشان برای تمامی مظلومان جهان کمک کند.



در یک شب سرد بهمن، هنگامی که نسیم آزادی بر کوچه‌پس کوچه‌های شهر می‌وزید، مردم با قلب‌هایی پر از امید به خیابان‌ها آمده بودند. همه چیز در حال تغییر بود؛ زمزمه‌های قیام و سرودهای آزادی، صدای گام‌های محکم کسانی بود که تصمیم گرفته بودند تاریخ را ورق بزنند. تهران به شهری زنده و پر شور تبدیل شده بود؛ جایی که هر گوشه‌اش روایتی از شجاعت و اراده بود.

فاطمه، دختری ۱۵ ساله، شاهد تغییراتی عظیم در کشورش بود. او در خانه‌ای بزرگ شد که دیوارهای آن پر از عکس‌ها و نوشته‌هایی از رهبران نهضت‌های آزادی‌بخش جهان بود؛ جایی که خانواده‌اش گردمی‌آمدند تا درباره تاریخ مبارزات گفت‌وگو کنند. پدرش، یک معلم دلسوز و متعهد به ارزش‌های انسانی، همواره به او یادآوری می‌کرد که «هیچ قدرتی نمی‌تواند خواست و اراده ملت‌ها را سرکوب کند.»

پدر فاطمه با چهره‌ای مصمم و روحیه‌ای امیدبخش هر شب به تظاهرات می‌رفت و برای حقوق مردمش فریاد می‌زد. او برای فرزندانش داستان‌هایی از مبارزات مردم فلسطین تعریف می‌کرد؛ داستان‌هایی که فاطمه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌داد. او می‌دید که چگونه زندگی این مردم با زندگی آن‌ها پیوند خورده است و این الهام‌بخش او بود تا روزی در تغییر وضعیت جهان نقشی ایفا کند.

با نزدیک شدن به روزهای پایانی بهمن، لحظه‌ای که آرزوی بسیاری از مردم ایران بود، بالاخره فرا رسید. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) مثل جرقه‌ای در شب تاریک ظلم، درخشان بود. خیابان‌ها از شادی مردم پر شد و فاطمه به همراه خانواده‌اش در این جشن بزرگ شرکت کرد. حس هم‌بستگی و قدرت مردم چیز بود که تا آن لحظه تجربه نکرده بود. این روزها به آن‌ها ثابت کرد که امکان تغییر وجود دارد و ظلم نمی‌تواند برای همیشه پایدار بماند.

پس از پیروزی، فاطمه و خانواده‌اش بیش از پیش به مسائل جهانی توجه کردند و حمایت از مردم فلسطین، که سال‌ها تحت فشار و ظلم رژیم صهیونیستی قرار داشتند، به دغدغه‌ای اصلی تبدیل شد. فاطمه با نوشته‌هایش و حضور در تجمعات همبستگی، می‌خواست صدای حق‌طلبی خود و ملت فلسطین را به گوش جهانیان برساند.

او در یکی از مقاله‌هایش نوشت: «همان‌طور که ملت ما توانست با



مترجم جنگ‌جالی

سعید نسری

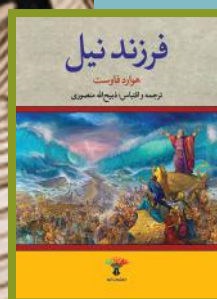
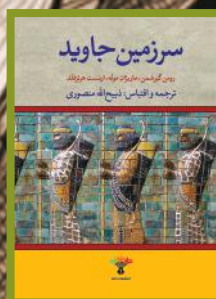
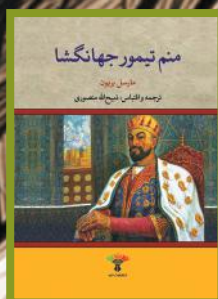
که بعضی کتاب‌های معروفی هستند که همواره پرفروش بوده و گاهی تا پنجاه بار تجدید چاپ شده‌اند، مانند: خواجه تاجدار؛ سینه‌به‌پیشک فرعون؛ کنیز ملکه؛ منم تیمور جهانگشا؛ عایشه بعد از پیامبر (ص)؛ سه تفنگدار؛ اسپار تا کوس؛ بینوایان؛ کنت مونت کریستو؛ دون کیشوت. وجه مشترک همه این‌ها نام یک نفر است: ذبیح‌الله منصوری.

منصوری فرزند ارشد یک خانواده نظامی بود که در دوران مشروطه در سنج به دنیا آمد و پس از اتمام دیپلم، در آرزوی پیوستن به نیروی دریایی، عازم تهران و دانشکده افسری شده بود. اما ناگهان به دلیل ازدست‌دادن پدر و متحمل شدن امرار معاش خانواده، مجبور به کار پاره‌وقت در روزنامه‌ها و تأمین معاش خانواده شد. او که در دوره تحصیل خود تا حدی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شده بود، به پشتوانه همین معلومات وارد حرفه ترجمه شد. طولی نکشید که قلم شیوا و نثر فوق‌العاده او طرفداران زیادی پیدا کرد و نشریات گوناگون به او درخواست

در ترجمه متن‌های ادبی و علمی، مترجم همیشه باید به اصل مهم امانت‌داری در تمام مراحل و انتقال دقیق لحن و جزئیات نوشته از زبانی به زبان دیگر پایبند باشد؛ چه از آن نویسنده خوشش بیاید یا نه، چه آن متن و تمثیلات را صحیح بداند یا نه، در همه حال او باید امانت‌دار این متن باشد و در آن تغییری ایجاد نکند، زیرا هدف از ترجمه، انتقال تفاهم و نظرات نویسنده اصلی است و نه تصحیح، نقد یا تغییر آن. در آینده، سایر منتقدان، اهل فن یا کارشناسان، با استفاده از این متن ترجمه‌شده نقد و نتیجه‌گیری‌های لازم را انجام خواهند داد و نیازی به دخالت مترجم نیست. پس مهم‌ترین اصل در ترجمه، امانت‌داری و پایبند بودن به اصل نوشته است. اما در تاریخ معاصر ما یک مترجم نامدار بود که ظاهراً به این اصل حرفه‌ای امانت‌داری در اخلاق ترجمه هیچ اعتقادی نداشت.

اگر با بازار نشر کتاب و رمان‌های پرطرفدار کمی آشنایی داشته باشید، احتمالاً می‌دانید

و چه خوب گفت مو لایمان
امیر المؤمنین علیه السلام:
«الْأَمَانَةُ وَالْوَفَاءُ، صِدْقُ الْأَعْمَالِ»





همکاری دادند، تا جایی که وی به کل رؤیای دریاوردی را رها کرد و تا آخر عمرش به صورت حرفه‌ای به مترجمی تمام وقت تبدیل شد.

اما از همان اول ترجمه‌های منصورى با دیگران تفاوت اساسی داشتند. به طور معمول، او همیشه نظرات و برداشت خودش را در ترجمه‌ها دخالت می‌داد. کم‌کم از این هم فراتر رفت و بخش‌های جدیدی به کتاب‌ها می‌افزود. حتی در بعضی رمان‌ها داستان را تفصیل می‌داد و با ذهن خلاق خودش وقایع جدیدی به اصل داستان اضافه می‌کرد. مثلاً رمان بینوایان که او ترجمه کرده است، یک‌ونیم برابر نسخه اصلی ویکتور هوگو است. یاد کتاب دیگری که به زندگی شاه اسماعیل صفوی پرداخته، منصورى یک فصل را به سفر شاه به شهر الیگودرز و داستان‌های مربوط به خانقاه و دربار آنجا اختصاص داده است، در حالی که در اصل نسخه انگلیسی آن اصلاً چنین چیزی نیست و اصلاً در زمان صفویه این شهر روستایی بود که دربار نداشت! با مثلاً در موردی شگفت‌انگیز، کتاب سه تفنگدار اثر الکساندر دوما که نسخه فرانسوی آن ۴۸۰ صفحه بیشتر نیست، پس از ترجمه توسط ذبیح‌الله منصورى، به ۶۲۷۵ صفحه و ده جلد افزایش یافته است! یا در مثالی دیگر، کتاب سینووه، پزشک فرعون که در اصل اصلاً کتاب نبوده و بلکه یک مقاله ۶۰ صفحه‌ای از یک نویسنده فنلاندی در مورد رمزگشایی چند پاپيروس مصری در قالب مقاله‌ای کوتاه و غیرداستانی بوده است، پس از ترجمه شدن توسط منصورى، به یک مجموعه داستان مهیج ۹۸۰ صفحه‌ای در دو جلد، در مورد سینووه و طبابت و سیاست در مصر باستان تغییر پیدا کرده و به یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌های بازار نشر فارسی تبدیل شده است!

اگر تا اینجا حیرت‌زده شده‌اید، باید بدانید که این تازه ابتدای کار است و منصورى شگفتانه‌های بیشتری هم دارد. مثلاً او کتابی ترجمه کرده به نام ملاصدرا، از شرق شناس معروف، هانری کربن، ولی کربن هیچ‌گاه چنین کتابی ننوشته است! در موردی حتی عجیب‌تر از قبلی، منصورى کتابی تاریخی را از یک نویسنده فرانسوی به نام پل آمیر

ترجمه کرده که در مورد حسن صباح، حشاشین و قلعه‌های آن‌هاست؛ به نام کتاب «خداوند الموت». اما بعد از گذشت بیش از شصت سال از انتشار این رمان جذاب و پرفروش، هنوز کسی نتوانسته است نویسنده این کتاب را پیدا کند! البته اگر واقعاً نویسنده‌ای به این اسم وجود داشته باشد! در مورد دیگری، زمانی که منصورى در اواخر عمرش سردبیر مجله خواندنی‌ها بود، بخشی را در هر شماره از مجله به ترجمه متون تاریخی و فلسفی مؤسسه شرق شناسی استراسبورگ اختصاص داده بود، ولی بعداً با پیگیری دانشجویان ایرانی ساکن آلمان مشخص شد اصلاً چنین مؤسسه‌ای وجود خارجی ندارد!

همه اتفاق نظر دارند که در همه کتاب‌های او بیش از نیمی از مطالب زاینده ذهن خلاق خود منصورى است و نه ترجمه متن خارجی و در بعضی موارد صد درصد متن نوشته خود اوست و اصلاً نویسنده خارجی وجود ندارد

بسیاری از منتقدان و مترجمان سرشناس معتقدند، کتاب‌های منصورى به هیچ عنوان ارزش علمی یا ادبی ندارند و باید از بازار جمع شوند. بسیاری دیگر هم معتقدند، اگر این کتاب‌هایی ارزش بودند، ده‌ها بار تجدید چاپ نمی‌شدند و بالاترین پیشینه (رکورد) فروش را نمی‌شکستند. پس قابل توجه هستند. ولی تقریباً همه اتفاق نظر دارند که در همه کتاب‌های او بیش از نیمی از مطالب زاینده ذهن خلاق خود منصورى است و نه ترجمه متن خارجی و در بعضی موارد صد درصد متن نوشته خود اوست و اصلاً نویسنده خارجی وجود ندارد. در هر صورت، این حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌ها به کارنامه حرفه‌ای منصورى خدشه بسیاری وارد کرده و به دلیل رعایت نشدن امانت‌داری در ترجمه و انتساب، اکنون هیچ دانشجوی ادبیات

یا تاریخ مجاز نیست از کتاب‌های او به عنوان منبع استفاده کند. انجمن مترجمان ایران نیز از پذیرفتن وی به عنوان عضوی از خود و تخصیص حقوق بازنشستگی به وی خودداری کردند، در حالی که منصورى با ۱۱۰ عنوان کتاب و بیش از هزار مقاله و نوشته در مجلات، پرکارترین مترجم ایرانی بود. او تا آخر عمرش همواره مورد نقد و تخریب‌های ناجوانمردانه بود و از ورود به مجامع علمی و ادبی منع می‌شد. حتی حق التألیف بسیاری از آثارش نیز قطع شد و دچار مشکلات مالی فراوانی شده بود. پس از درگذشتش نیز مؤسسات نشر به بهانه همین حواشی از پرداخت حق التألیف به وراثت او خودداری کردند؛ در حالی که کتاب‌هایش را همچنان تجدید چاپ می‌کنند.

متأسفانه کار منصورى نیز مثل بسیاری از تولیدکنندگان کفش و لباس و لوازم خانگی ایرانی بود که جنسشان کیفیت خوبی دارد، ولی برای تبلیغ محصولاتشان از برچسب کشورهای دیگر استفاده می‌کنند و برای نمايان‌سازی و دفاع از محصولشان اعتماد به نفس کافی ندارند. اگر او از نام نویسندگان غربی استفاده نمی‌کرد و این کتاب‌های روان و جذاب را به جای انتساب به دیگران و ادعای ترجمه، از همان اول به اسم خودش به عنوان نویسنده منتشر می‌کرد، یا اگر در مقدمه می‌گفت این رمان شش هزار صفحه‌ای که من زحمتش را کشیده‌ام، اقتباس از فلان کتاب سیصد صفحه‌ای است و نه ترجمه عینی آن، امروز جزو مهم‌ترین نویسندگان و رمان‌نویسان معاصر شناخته می‌شد و از هر نظر جایگاه بسیاری بالاتری داشت. ولی متأسفانه او با بی‌توجهی به اصول حرفه‌ای ترجمه و امانت‌داری و اعتماد به نفس، نه تنها مانع از شکوفایی کامل استعداد نویسندگی و ذوق ادبی بی‌حدش شد، بلکه اصالت کارهای خودش را نیز زیر سؤال برد و خود و خانواده‌اش از منافع مادی و معنوی این آثار ارزشمند محروم شدند.

و چه خوب گفت مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْأَمَانَةُ وَالْوَفَاءُ، صِدْقُ الْأَعْمَالِ»

پی‌نوشت

<https://www.zoomit.ir/business/341172-zabihullah-mansouri/>



فاتح خیبر، اثر حسن روح الامین

۲۵ رجب، شهادت امام موسی کاظم (ع)

۷

بهمن

امام موسی کاظم (ع) هفتمین امام شیعیان و معروف به باب الحوائج، پس از شهادت پدر بزرگوارشان به امامت رسیدند. مدت امامت ایشان که همراه بود با اوج قدرت بنی عباس، سی و پنج سال ذکر شده است.

از مهم‌ترین اقدامات امام کاظم علیه‌السلام تربیت صدها شاگرد و تمرکز دایمی از سازمان علمی و فقهی تشیع و تشکیلاتی کردن آن بود که به سازمان و کلام معروف شد و شامل فرستادن معتمدان امام به شهرهای جهان اسلام و ایجاد بستر و تشکیلات مالی و علمی تبلیغ و تحکیم تشیع در شرق و غرب جهان اسلام می‌شد.

البته امام موسی کاظم (ع) این مأموریت‌ها را همراه با چالش‌های فراوان دنبال می‌کرد که از جمله آن‌ها ظهور فرقه‌ها و قیام‌هایی متعدد و همچنین آزار و اذیت و زندان‌های مکرر بنی عباس بود. البته با بالا رفتن حساسیت و فشارهای عباسیان نسبت به امام و شیعیانشان، حضرت دستور تقیه صادر کردند؛ ولی این امور مانع از ادامه بازداشت‌ها و شکنجه‌ها نشد و در نهایت ایشان در ۵۵ سالگی در یکی از زندان‌های بغداد، به دستور هارون الرشید مسموم شدند و در ۲۵ رجب ۱۸۳ قمری به شهادت رسیدند. پیکر ایشان در شمال بغداد در ملک شخصی خود امام دفن شده که اکنون به کاظمین معروف است. بعدها پیکر مطهر امام جواد (ع) نیز در کنار جدشان در همین مکان آرمید.

۲۴ رجب، فتح خیبر

۶

بهمن

پیامبر اکرم در دوره استقرار در مدینه با یهودیان یثربی تفاهم‌نامه عدم تجاوز امضا کرده بود، ولی این قوم هنگام حمله اعراب قریش و محاصره مدینه در جنگ خندق، پیمان شکنی کردند و به صف کفار پیوستند، پس از دفع شرمشکان مدینه، پیامبر (ص) در ماه رجب سال ۷ هجری سپاه اسلام را به سمت شمال و قلعه‌های یهودیان هدایت کرد تا پیمان شکنان را تنبیه کند.

خیبر منطقه‌ای در شمال مدینه بود که قلعه‌ها و دژهای مستحکم داشت و یهودیان به آنجا گریخته بودند. پس از چند روز درگیری و وارد آمدن خسارت‌های زیاد به لشکر اسلام از طرف کمان‌داران بالای قلعه، پیامبر مژده دادند فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست دارند و هرگز فرار نمی‌کنند و شکست نمی‌خورند. روز بعد مشخص شد آن شخص کسی نبود جز شیر خدا، علی (ع)، که به شجاعت تمام به قلعه اصلی حمله برد و در آهنی آن را از جای کند. سپس مسلمانان وارد می‌شوند و قلعه را فتح می‌کنند. فتح خیبر از این نظر اهمیت دارد که باعث گسترش اسلام به شمال جزیره العرب می‌شود و فتنه یهودیان را نیز از بین می‌برد.

۲۷ رجب، مبعث پیامبر اکرم (ص)

۹

بهمن

در بیست و هفتمین روز از ماه رجب سال ۶۱۰ میلادی، یا به عبارتی ۱۳ سال قبل از شروع تقویم‌های هجری شمسی و قمری، در حالی که پیامبر اکرم (ص) مانند همیشه در غار حرا مشغول عبادت بود، جبرئیل بر وی نازل می‌شود و دستور خدا مبنی بر انتخاب ایشان به عنوان آخرین پیامبر الهی را ابلاغ می‌کند. اولین آیات قرآن در قالب آیات ابتدایی سوره علق بر ایشان نازل شد. قرآن تصریح می‌کند، در اولین دیدار، پیامبر (ص) حضرت جبرائیل را به صورت فیزیکی در هیبت مردی دیده که بر کرانه افق ایستاده و صدای او را شنیده است.

این روز را که روز انتخاب حضرت محمد (ص) به عنوان خاتمیت است، روز مبعث می‌نامیم. این واقعه آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) و شروع دعوت ۲۳ ساله ایشان و ظهور اسلام تلقی می‌شود.



فکر پخته

در ادامه رکن مدیریتی، رکن فنی یکی از مهم‌ترین رکن‌هاست؛ بخشی که به قلب تپنده کسب و کار معروف است. این بخش برخلاف بخش مدیریتی در اغلب اوقات بیش از یک نفر عضو دارد. بر همین اساس باید یک نفر را به عنوان سرپرست یا مدیر فنی تعیین کرد. روحیه و وظایف مدیر فنی و اعضا را می‌توان به این شرح دانست:

۱ پیروی از تصمیم مدیریت کل و مدیر فنی

اعضا باید بر اساس برنامه‌ریزی در حوزه فنی پیش بروند و از خودرایی اجتناب کنند. ممکن فردی از اعضای فنی تصمیمی مخالف با کلیت برنامه‌ریزی مجموعه داشته باشد، اما نباید تصمیم اصلی را به این بهانه انجام ندهد یا تصمیم خود را جایگزین تصمیم مجموعه کند. به طور مثال، در خط تولید یک صفحه الکترونیکی، یک مجموعه جای خالی برای قطعه‌های رزرو تعبیه شده است که مجموعه تصمیم گرفته است این

رکن فنی یکی از
مهم‌ترین رکن‌ها
است؛ بخشی که
به قلب تپنده
کسب و کار
معروف است

بوکار

علیرضا جعفری

قطعه‌ها را به‌طور کامل روی صفحه هم‌گذاری (مونتاژ) کند. اما یکی اعضای فنی، با توجه به اینکه شاید این کار از لحاظ اقتصادی به نفع شرکت نباشد، به دلخواه بخشی از قطعه‌ها را از روی صفحه حذف کند.

۲ مشارکت در تصمیم‌های فنی شرکت

در بخش قبل، در رابطه با جلوگیری از خودرایی صحبت کردیم. اما اگر افراد در حوزه فنی توصیه‌ای دارند که می‌تواند برای مجموعه شرکت مثمر فایده باشد، می‌توانند این پیشنهاد را با مدیر خود به اشتراک بگذارند. در صورتی که مدیر فنی این موضوع را پیگیری نکند، می‌توانند به مدیریت گوشزد کنند.

۳ خلاقیت در طراحی

بخش فنی علاوه بر موضوعات فنی مرتبط با موضوع باید خلاقیت لازم را در حوزه طراحی به کار برند. شاید یک مثال این موضوع را شفاف‌تر کند. فرض کنید یک موتور الکتریکی با آب دائماً در تماس است. ساده‌ترین طراحی برای ضد آب شدن این موتور الکتریکی، تعبیه یک ظرف است که هیچ محفظه‌ای نداشته باشد. اما برای جلوگیری از داغ شدن بیش از حد این موتور و خروج مایعاتی که از جای دیگر به درون این محفظه راه پیدا کرده‌اند، می‌توان از یک فضای تخلیه یک‌جهته استفاده کرد که از ورود سیالات از بیرون محفظه به داخل آن جلوگیری کند، ولی از داخل به بیرون راه‌گذار داشته باشد.

۴ داشتن دید اقتصادی و بهینه‌سازی

صرفاً رسیدن به هدف نهایی که محصول است مهم نیست و رسیدن به نحوی که این محصول نسبت به رقبا اقتصادی باشد نیز مهم است. بخشی از این وظیفه به عهده سایر رکن‌هاست، اما بخشی هم به عهده رکن فنی است تا طرحی بهینه از لحاظ اقتصادی، با رعایت تمامی استانداردهای مطلوب، ایجاد کند.

۵ رعایت اصل صداقت

اعضای فنی نباید منافع شخصی خود را به منافع مجموعه ارجح بدانند. این منافع می‌توانند راحت‌تر شدن کار در مجموعه باشند و می‌توانند منافع مالی فرد باشند. فرض کنید وظیفه فردی در تیم نظارت بر موضعی از محصول است که باید با دقت بررسی شود و تک‌تک کالاها در این فرایند بررسی شود. ولی فرد مسئول این بخش، تنها به صورت اتفاقی برخی از کالاها را بررسی کند و همه آن‌ها بررسی نشوند. یا فرض کنید فردی بداند که یک قطعه برای تولید یک محصول مورد نیاز است و این قطعه

را از جایی تهیه کند که برای خود شخص منفعت مالی داشته باشد.

۶ بخش خرید تجهیزات

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، یکی از وظایف بخش فنی، خرید قطعه‌ها و تجهیزات مورد نیاز است. متأسفانه در شرکت‌ها یک مسئول خرید برای بخش‌های گوناگون در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال، شخصی که وظیفه خرید یک صندلی را دارد، همان فرد را مسئول خرید قطعه‌های پیشرفته فنی می‌کنند. درست است که نوع محصول و محل خرید آن به این فرد گفته می‌شود، اما وقتی فرد دانش لازم را برای صحت‌سنجی محصول ندارد، ممکن است کالای مشابه یا مشکل‌دار را به ایشان بفروشند. پس لازم است در حوزه‌های تخصصی، مسئول خرید شرکت در حوزه‌های عمومی جداگانه انتخاب شود.

۷ بخش نظارت کیفی

در این بخش محصولات باید از لحاظ فنی بررسی شوند. در برخی موارد، نظارت کیفی برای محصول نهایی نیاز است، ولی در موارد دیگر ممکن است تا قبل از تولید محصول نهایی، چندین مرحله مورد بررسی و ارزیابی کیفی قرار گیرند. در برخی موارد، تعدادی از محصولات به صورت تصادفی آزمایش می‌شوند و در بخشی دیگر همه محصولات صحت‌سنجی می‌شوند.

۸ بخش تحقیق و توسعه

یکی دیگر از بخش‌های مورد توجه در حوزه فنی بخش تحقیق و توسعه است. در شماره بعد با ما همراه باشید تا به جزئیات برخی از موضوعات فنی و بخش تحقیق و توسعه بپردازیم.

یکی از بخش‌های حیاتی در حوزه فنی که می‌تواند عامل اعتبار بخشی یا آسیب‌دیدن کسب و کار شود، بخش نظارت کیفی است. در این بخش محصولات باید از لحاظ فنی بررسی شوند

خانم پوشاک مشر

رئیس‌مدیر عاملی

دا!

هر کدام از ما می‌توانیم به یک کار آفرین تبدیل شویم، به شرطی که خودمان بخواهیم و انجامش دهیم. فکر می‌کنم نو آفرین این شماره از مجله، برای هنر جویان رشته طراحی دوخت جالب باشد که چطور یک بانوی خیاط می‌تواند یک کار آفرین موفق و خیر شود. استعداد و توانمندی زهره صداقت در خیاطی و مدیریت، او را به بانوی نخبه کار آفرینی در صنعت نساجی و پوشاک تبدیل کرده است. پشتمانه‌ای هم در کار نبوده و خودش از صفر، بی هیچ پشتوانه مالی، کارش را از تک‌دوزی‌های زنانه شروع کرده است، اما پس از مدتی احساس درونی‌اش او را وادار می‌کند که کارهای جزئی را رها کند و کارگاه خیاطی راه بیندازد. اینجا همان نقطه‌ای است که یک نفر تصمیم می‌گیرد و انجامش می‌دهد و فکر محدودیت‌ها را کنار می‌گذارد، چون برکت با خداست.

بعد از مدتی تلاش، برای تولید لباس‌های مرغوب و باکیفیت زنانه و مردانه، بنکداران زیادی را به خرید محصولاتش ترغیب می‌کند تا جایی که محصولاتش به‌طور غیرمستقیم و توسط همین بنکداران، به کشورهای عربی و آسیای شرقی هم صادر می‌شوند و همین هم نام او را به عنوان تولید کننده لباس باکیفیت بر سر زبان‌ها می‌اندازد. حتماً هر کسب و کاری برای توسعه و بزرگ‌تر شدنش به نیروی کار نیاز دارد و هر کار آفرینی این نیاز خودش را از طریق برطرف می‌کند. خانم صداقت هم یک راه حل دشوار اما پربرکت را انتخاب می‌کند.

«صداقت» با احداث کارگاه، نه تنها هنر خیاطی را به بانوان محله پور سینا به‌طور رایگان می‌آموزد، بلکه با شیوه‌ای جدید کار می‌آفریند. او با هزینه شخصی‌اش برای آن‌ها چرخ خیاطی می‌خرد و سپس سفارش کار می‌دهد



مدتی بعد او زنان سرپرست خانواری را که مؤسسه‌های خیریه و نهادهای دولتی معرفی کرده بودند، آموزش می‌دهد. در همان دوره آموزش به زنان سرپرست خانوار محلات اطراف شهر، در ذهنش جرقه می‌خورد که آن‌ها نیز باید همانند خودش روی پای خود بایستند. خانم صداقت متولد مشهد و ۵۷ ساله، که دیپلم طراحی دوخت گرفته و بعد از آن در رشته مدیریت هم تحصیل کرده است، حالا یک کارآفرین است با حدود ۲۵ نیروی کار مستقیم و غیرمستقیم. خیلی از نیروهایش با شش سال پیش، کارگاه اصلی و مرکزی‌اش را در محله پورسینای مشهد راه‌اندازی می‌کند. «صداقت» با احداث کارگاه، نه تنها هنر خیاطی را به بانوان این محله به‌طور رایگان می‌آموزد بلکه با شیوه‌ای جدید کار می‌آفریند. او با هزینه شخصی‌اش برای آن‌ها چرخ خیاطی می‌خرد و سپس سفارش ۴۰ چرخ خیاطی برای اهالی محل تهیه کرده است و برای ده‌ها بانو، با سفارش دهی دوخت لباس کار و ملزومات بیمارستانی و لباس مدرسه و... شغل و درآمد ایجاد کرده است. این کارآفرینی خانگی، خودش از بهترین روش‌های ایجاد شغل و کارآفرینی در کشورهای پیشرفته است که خانم صداقت در کسب و کار خودش از این شیوه بهره می‌برد.

خودش اعتقاد دارد، در مسیر استعداد و علاقه‌اش قرار گرفته است. او می‌گوید: «هر کسی استعدادی دارد. استعداد و علاقه من هم در خیاطی است که خیلی زود در جوانی آن را کشف کردم. دیپلم خیاطی درجه یک گرفتم. سپس با تک‌دوزی و همکاری با تولیدی‌ها شروع کردم و کم‌کم کارم را گسترش دادم.

با خودم گفتم، چرا کارگاه تولیدی نداشته باشم. در سال ۱۳۶۶ هفت هزار تومان پول قرض گرفتم و یک کارگاه تولیدی راه‌انداختم.»

همه می‌دانیم، فقط داشتن علاقه دلیل موفقیت نیست. خیلی از ما به کارهای متعددی علاقه داشتیم که الان در زندگی مان هیچ خبری از آن‌ها نیست، چون علاقه، تلاش کردن هم لازم دارد و زحمت و سختی کشیدن می‌خواهد. خانم صداقت هم همین را تأیید می‌کند که: «استعداد و علاقه لازم است، اما کافی نیست. من زحمت زیادی کشیدم تا به این مرحله رسیدم. بادهست‌خالی و از صفر شروع کردم. هر روز تلاشم چند برابر

روز قبل بود.

روزانه به‌طور مفید ۱۲ ساعت کار می‌کردم؛ کار من با برنامه و حساب بود و از لحظه لحظه‌اش استفاده می‌کردم. از فرصت‌هایی هم که در مسیرم قرار می‌گرفتند، نهایت استفاده را می‌بردم.

به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۸۴ شرکتی ژاپنی در مشهد دوره‌های مدیریت تولید پوشاک برگزار کرد. در این کارگاه، هنر جویان قدری حضور داشتند تا نحوه رقابت در زمینه حرفه خود را در عرصه جهانی یاد بگیرند.

در این دوره فشرده ۴۰۰ نفر شرکت کردند و در نهایت ۳۰ آقا و من، به‌عنوان تنها خانم، توانستیم دیپلم مدیریت تولید پوشاک را از کشور ژاپن دریافت کنیم.»

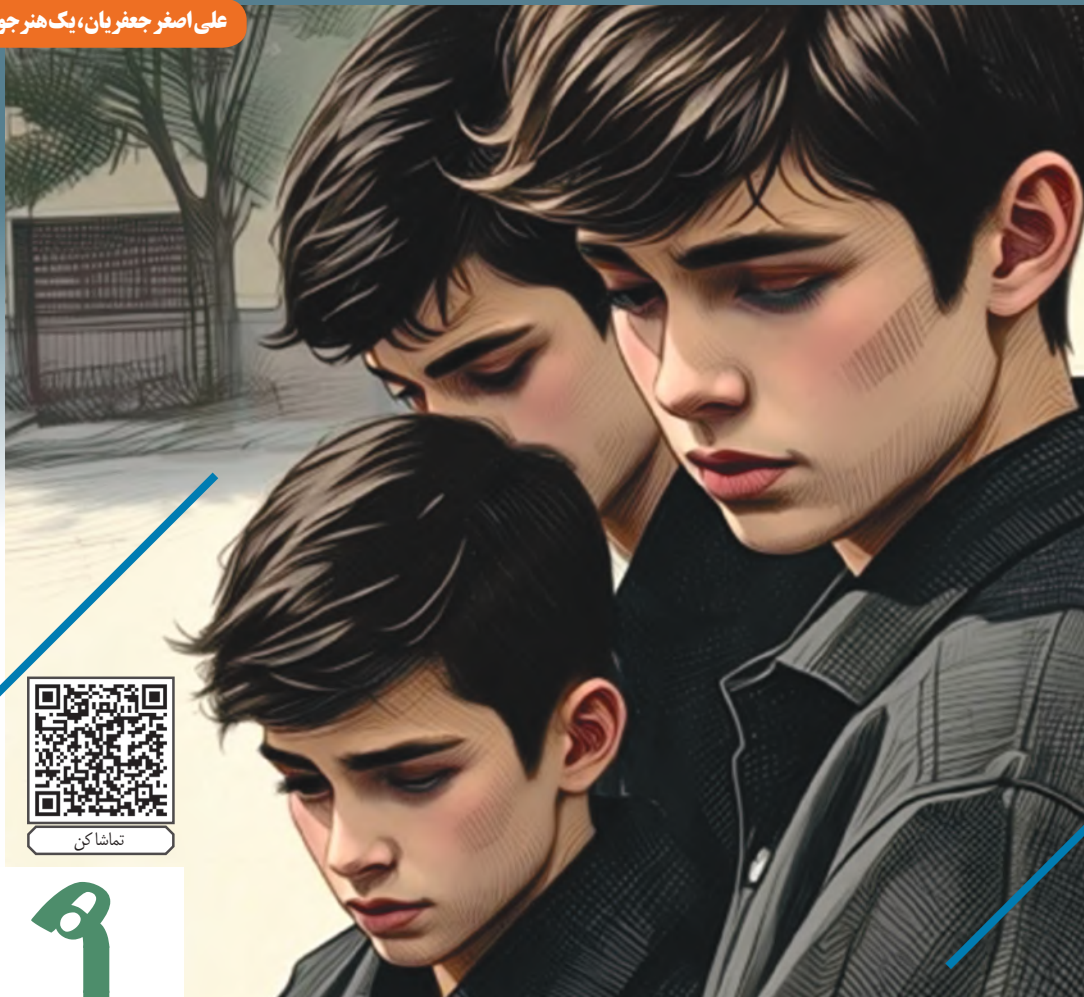
رمز موفقیت خانم صداقت در کارشان، در اسم خودشان نهفته است؛ یعنی صداقت با مشتری. او کارهایش را با کیفیت تحویل می‌دهد و اگر مشکلی داشته باشد، آن‌ها را تضمین و ایرادهايش را برطرف می‌کند. کسی که سی و چند سال برای کارش تلاش می‌کند، حتماً بارها زمین هم می‌خورد و مشکلاتی بر سر راهش سبز می‌شوند، اما خانم صداقت آن‌ها را مانند سکوی پرش می‌داند. این حرف‌ها را با عمل هم ثابت کرده است.

وقتی به راه‌اندازی یک کسب و کار فکر می‌کنید، اول از همه فکر اینکه چه کسی قرار است از شما حمایت کند، به ذهنتان می‌آید، اما بانوی کارآفرین ما با این شیوه مخالف است و می‌گوید: «شما اگر ۱۰۰ سال دیگر هم بنشینید، کسی برایتان کاری انجام نمی‌دهد. با توکل به خدا و تلاش خودتان، از نو شروع کنید. منتظر هیچ‌کسی هم نباشید که انتظار حمایت، اشتباه محض است.»

این همان نقطه تصمیم‌گیری و خطرپذیری برای موفقیت خودتان و کشورتان است. خطر کردن و هیجان آن، اگر حساب‌شده باشد، خیلی هم خوب است. باید به خودمان جرئت دهیم و شروع کنیم. روزی و برکت را با لاسری می‌رساند.

خانم صداقت برای کسب موفقیت بر این نکته تأکید می‌کند که: «استعداد و علاقه لازم است، اما کافی نیست. من زحمت زیادی کشیدم تا به این مرحله رسیدم. روزانه به‌طور مفید ۱۲ ساعت کار می‌کردم؛ کار من با برنامه و حساب بود و از لحظه لحظه‌اش استفاده می‌کردم

علی اصغر جعفریان، یک هنر جوی قدیمی



تماشا کن

هنرستان عاشق و درو چیط

شاید خدا خواسته باشد! درست شب‌ها و روزهای رسیدن خبر شهادت استاد قلب‌های بچه‌های هنرستان، ماجرای شب‌های عملیات کربلای پنج جلوی چشمانم باز شده است.

حاج محمود شهید است!

دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۲

شب شده است. صدای مارش عملیات کربلای پنج همچنان در کوچه و خیابان شنیده می‌شود. از اینکه از عملیات جا مانده‌ام بسیار ناراحتم. آرام و قرار ندارم. امتحانات دانشگاه را با بی‌حوصلگی تمام پشت سر گذاشتم.

هنگام غروب به مسجد محل رفتم. صدای آرام‌بخش تلاوت قرآن فضای مسجد را پر کرده بود. حسین مختار، یکی از هم‌هنرستانی‌هایم، ناراحت و دمغ، در کنار محمود لاجینی، یکی

اگر خاطر مبارکتان باشد، در شماره قبل قول داده بودم شما را با بهترین مربی تربیتی دنیا، یعنی شهید حاج محمود موافق، معلمی که هنرجویان هنرستان برایش جان می‌دادند، آشنا کنم؛ معلمی که نه تنها هنرجویان، بلکه همه کارکنان مدرسه و حتی اولیای دانش‌آموزان مثل برادر دوستش داشتند. فکر می‌کنم بهترین راه معرفی حاج محمود، همراه کردن شما با خاطرات شنیدنی ایشان است. از آنجایی که من آن روزها در دوران هنرجویی دفتر خاطرات روزانه داشتم، می‌خواهم بعد از سال‌ها سری به دفترچه خاطراتم بزنم. می‌خواهم با شما به روزهای خاص دفترچه خاطراتم بروم و برایتان از آن روزها بخوانم.

دفترچه خاطراتم را می‌گشایم. تعجب می‌کنم. وای، به یک‌باره چه روز و چه صفحه‌ای باز شد!

از بچه‌های مسجد، نشسته بود. شوخ طبعی بچه‌ها و چهره خندان حسین زبانزد بود. گفت، حتماً اتفاق مهمی افتاده است که حال و هوای حسین را غمگین کرده. بعد از سلام و احوال‌پرسی خبر را شنیدم. خبر مثل آواری بر سرم فرود آمد؛ خبری که هیچ‌وقت دوست نداشتم بشنوم. هیچ‌گاه به آن فکر هم نمی‌کردم. بر ایمن باورش سخت بود. از آنجا که از روحیه شوخ حسین باخبر بودم، لحظه‌ای تصور کردم حسین می‌خواهد من را سر کار بگذارد و بخندد، اما هر چه باهاش سر و کله زدم و به حرفش گرفتم، نتوانستم اوضاع را تغییر دهم. خبر شهادت استاد بزرگم، محمود موافق، که همیشه حاج محمود صدایش می‌زدیم، واقعیت داشت.

آماده پرواز می‌شوند.

سه‌شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۳
از خواب بیدار می‌شوم. عکس حاج محمود نگاهم را با خود می‌برد. خبر شب گذشته را به یاد می‌آورم. وای حاج محمود، نماز صبح را می‌خوانم زود. آماده می‌شوم به هنرستان شهید شماره ۲ بروم؛ همان هنرستانی که حاج محمود سال‌های جوانی خود را شبانه‌روز صرف تربیت هنر جویانش کرده بود. وارد هنرستان می‌شوم. حال و هوای عجیبی دارد. همه هاج و واج‌اند. می‌هوت‌اند. هیچ‌کسی باورش نمی‌شود. عده‌ای مشغول آماده‌سازی مقدمات تشییع هستند. تعدادی از بچه‌ها گوشه‌های خلوتی از هنرستان را انتخاب کرده‌اند و نشسته‌اند. بغض کرده‌اند و آرام آرام گریه می‌کنند. عده‌ای خاطرات او را به خاطر می‌آورند و برای دیگران تعریف می‌کنند. حالم منقلب می‌شود. گیج‌م.

انگار دیوارهای هنرستان دور سرم می‌چرخند. هنرستان بدون حاج محمود را نمی‌توانم تحمل کنم. نمی‌توانم یک جا بند شوم. آخر مگر می‌توانم نبودن دلم را در وجودم باور کنم. همراه علیرضا انصاری کلام و حسن شجاعی، دو هم‌کلاسی و دو دوست نزدیکم، به خانه حاج محمود می‌رویم. خانه‌شان در شرق تهران است؛ خیابان ۱۷ شهرپور. دلم می‌گیرد. همه جا سکوت است. مظلومیت

حاج محمود در آن لحظات هم حس می‌شود. انگار در محله‌شان نیز مظلوم و غریب است؛ چون محله سوت و کور است. چند عکس و پارچه نوشته و اعلامیه را به در و دیوار کوچه و خیابان می‌زنیم. جلوی در خانه، محمداقا دست به کمر زده و با درد ایستاده است. محمداقا برادر کوچک حاج محمود است. او چند روز قبل از پیش حاج محمود آمده است. خودش در عملیات زخمی شده و تازه از بیمارستان مرخص شده است. به زحمت راه می‌رود. معلوم است درد شدیدی دارد، ولی به رویش نمی‌آورد. لبخند معنی داری روی لبانش دارد.

او برادرش را خیلی دوست داشت و او را معلم خود می‌دانست. می‌دانم در دلش چه غوغایی است. شاید برای روحیه دادن به پدر و خواهرانش لبخند می‌زند و آرام است؟ حاج محمود مادرش را سال‌های پیش از دست داده بود. محمد همیشه برای ما خلاصه‌ای از حاج محمود بوده است. پدر حاج محمود خیلی ناراحت است. گریه می‌کند. از بی‌قراری‌اش به‌خوبی می‌توان عمق علاقه و محبتش را به حاج محمود فهمید.

قرار شد فردا پیکر پاک استاد شهیدمان ابتدا در این محله و بعد در هنرستان، در غرب تهران، یعنی محله هفت چنار، خیابان حسام‌الدین، تشییع شود. در راه خانه به یاد دوستان و هم‌زمان حاج محمود که در جبهه و همچنان در عملیات هستند می‌افتم. جنگ سختی در جبهه شلمچه در جریان است. انگار با تمام عملیات گذشته متفاوت است. آتش دو طرف سنگین است و ما شهیدان زیادی داده‌ایم. دلم برای دوستانم می‌گیرد. نگران‌شان هستم؛ به‌خصوص حالا که حاج محمود پر کشیده است. می‌ترسم آن‌ها هم آماده پرواز شوند!

عاشورایی برپاست.

چهارشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۴

ساعت ۸ صبح در حیاط هنرستانم. امروز برای هنرستان شهید شماره ۲ روز بسیار مهمی است. روزی تاریخی است. روز تشییع پیکر بهترین معلم هنرستان است؛ معلمی که بچه‌ها دیگر نظیرش را نخواهند دید. جلوی در ورودی حیاط هنرستان، در خیابان، جمعیت منقلب موج می‌زند. همه به همدیگر تسلیت و تبریک می‌گویند. چشم‌ها گریان‌اند. آمبولانس پیکر مطهر استاد را می‌آورد.

تابوت پیچیده در پرچم سه رنگ کشور عزیزمان، بر سر نوک انگشتان شاگردانش بال می‌گشاید. پرواز می‌کند. یعنی، درون این تابوت، استاد شهید حاج محمود موافق آرام خوابیده است؟! یعنی روح لطیف الهی و ملکوتی‌اش اینک در جوار مولایش امام حسین علیه‌السلام در آرامش و در نزد پروردگار متنعم است؟ این همان حاج محمودی است که هر وقت با آن موتور یا ماهای آبی رنگش وارد هنرستان می‌شد، طولی نمی‌کشید تعداد زیادی از بچه‌ها دورش را می‌گرفتند؛ او با همه مهربان بود. یادش به‌خیر! لبخند لحظه‌ای از لبانش محو نمی‌شد.

تابوت را در وسط حیاط هنرستان بر زمین می‌گذارند. شاگردان و دوستان، تابوت حاج محمود را چون نگینی در بر می‌گیرند. اینجا دیگر نیاز به مداحی و خواننده ندارد. هر کس خودش مداحی می‌کند. باران اشک بی‌اختیار از چشمان همه سرازیر است. عده‌ای بر سر و روی خود می‌زنند. مادر شهیدی ناله کنان خود را به

در سال‌های جنگ تحمیلی، یعنی بین سال‌های ۵۹ تا ۶۷، هنرستان شهید، درست مثل سایر هنرستان‌ها و دبیرستان‌ها، در اعزام به جبهه‌ها نقش پررنگی داشت. قبل از هر عملیات، تعدادی از هنرجویان همراه با معلمانشان خود را به لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله یا لشکر سیدالشهدا می‌رساندند

تابوت می‌رساند و تابوت را به آغوش می‌کشد و فریاد می‌زند، تو مادر نداری، من امروز برات مادری می‌کنم. من مادرت می‌شوم و برایت اشک می‌ریزم. خانواده شهدای مدرسه داغشان تازه می‌شود. طوری گریه می‌کنند، تو گویی یک‌بار دیگر عزیزشان را از دست داده‌اند. معلوم نیست حاج محمود بادل این جماعت چه کرده است که این‌گونه برایش بی‌قراری می‌کنند و دلشان به این زودی برایش تنگ شده است! در حیاط هنرستان عاشورایی برپاست.

پی‌نوشت

محمد موافق، فرمانده گردان مسلمین عقیل، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، برادر کوچک حاج محمود موافق

هدف‌های زندگی، زندگی هدفمند

علی اشرفزاده

بیشتر چیزهایی که شما در زندگی می‌خواهید، پول نیاز دارد. درست است؟ مثل خیلی از آدم‌های اطرافمان، پولی که قرار است در طول زندگی خرج کنیم، همان درآمدی است که از حرفه‌ها و مشاغل پاروقت یا تمام‌وقت دریافت می‌کنیم. این درآمد است که قدرت خرید خودرو، موتورسیکلت، پوشاک، ساندویچ یا نوشیدنی، رفتن به تعطیلات، حتی حمایت از خانواده و گذراندن ادامه تحصیل در دانشگاه‌های آزاد یا غیرانتفاعی را به شما می‌دهد. سال گذشته دانش‌آموزی داشتیم که در ماه جلسه‌هایی را غیبت می‌کرد. وقتی ماجرا را از خانواده‌اش جویا شدم، مادر دانش‌آموز گفت او کمک‌حال خانواده است و در زمان فعلی، که پدرش توان کار ندارد، او هم کار می‌کند و هم درس می‌خواند. پس برای همه ما شرایط متفاوتی وجود دارد که نیازمند داشتن حرفه و شغل و دریافت درآمد هستیم. چیزهایی که بیشترین ارزش را در زندگی دارند، معمولاً به تلاش و کار مداوم نیاز دارند. بعضی از چیزهای با ارزش در زندگی نیازمند تلاش‌های مستمر و گاهی مبارزه با چالش هستند، اما نتیجه نهایی می‌تواند بسیار شیرین و ارزشمند باشد. یادتان باشد، داشتن یک برنامه مالی و دنبال کردن آن،

ثروت است. پول به پول می‌رسد. چشم‌پسته غیب‌گفتن (برای بیان خطر سرمایه‌گذاری بدون تحقیق). هر کس بامش بیش، برفش بیشتر. بعضی از این ضرب‌المثل‌ها برای این شماره مجله کاربردی‌ترند و بعضی نیز برای شماره‌های بعد کاربرد دارند که در آینده در موردشان گفت‌وگو خواهیم کرد. از این ضرب‌المثل‌ها، خیلی نکات به صورت دقیق و مختصر به ذهن منتقل می‌شوند. نیما، یکی از شاگردان من، خیلی دلش می‌خواهد روزی یک رستوران باز کند. او همین الان در تهران، بعد از مدرسه، یک شغل پاروقت دارد و سر ماه نیز حقوق دریافت می‌کند. اما متأسفانه هیچ‌بخشی از پول‌هایی که دریافت می‌کند، برایش باقی نمی‌ماند و همه را خرج می‌کند. اینکه نیما کار می‌کند و دوست دارد روزی خودش کارفرما باشد و رستوران داشته باشد، شاید آرزوی خیلی از بچه‌ها در سنین نوجوانی باشد، اما اینکه آیا نیما اهداف مالی خوبی را در زندگی انتخاب کرده است یا خیر، نیازمند بررسی بیشتر است. اجازه بدهید کمی ساده‌تر بحث را شروع کنیم.

از قدیم‌الایام در فرهنگ اصیل ایرانی، ضرب‌المثل‌هایی اقتصادی وجود داشته‌اند و تا امروز نیز بین ما رواج دارند. سعدی، شیخ اجل، در باب هفتم گلستان خود، این‌طور آورده است:

«پارسزاده‌ای را نعمت‌بیکران از ترکه عمان به دست افتاد. فسق و فجور آغاز کرد و مبدی پیشه گرفت. فی‌الجمله، نماند از سایر معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد.

باری به نصیحتش گفتم: ای فرزند! دخل، آب روان است و عیش، آسیای گردان. یعنی خرج فراوان کردن مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چودخلت نیست خرج آهسته‌تر کن که می‌گویند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک‌رودی

در ادبیات فارسی غنی ما، تا دلتان بخواهد، باز هم از این ضرب‌المثل‌ها وجود دارد:

آب رفته به جوی باز نمی‌گردد (برای بیان غیرقابل بازگشت بودن هزینه‌ها).

پول هرگز نمی‌خواهد.

از دست دادن فرصت، از دست دادن

به آنچه شما می خواهید در بازه زمانی بیش از یک سال به آن ها برسید، اهداف بلندمدت گفته می شود. اهداف مالی بلندمدت همیشه بخش های مهمی از برنامه های زندگی ما را تشکیل می دهند. اهداف طولانی مدت زندگی غالباً نیازمند پول بیشتری هستند

و خریدهای گوناگون کنید، قطعاً به هدفتان نخواهید رسید. در واقع، وقتی به دنبال تأمین خواسته های کوتاه مدت خود هستید، باید فکر کنید انتخاب شما چگونه می تواند بر آینده تان تأثیر بگذارد. اگر بخواهید برای خریدن یک گوشی اندروید، پس انداز برنامه ریزی شده چند هفته خود را خرج کنید، آن وقت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر هزینه کردن در حال حاضر، مانع از رسیدن به هدف بلندمدت شما برای پرداخت هزینه های تحصیلی تان شود، انتخاب بهتر ممکن است صبر کردن باشد. در واقع، اولویت بندی اهداف بلندمدت بر خواسته های کوتاه مدت حائز اهمیت است. پس انداز و مدیریت مالی مناسب می تواند شما را به دستیابی به اهداف مهم زندگی نزدیک تر کند.

البته صرف هزینه برای خواسته های کوتاه مدت همیشه مانع از دستیابی به اهداف بلندمدت نمی شود. شما می توانید هر هفته مثلاً ۵۰۰ هزار تومان برای خرید موارد اضافی، مانند یک گوشی جدید، کنار بگذارید. حتی با این هزینه کردن، می توانید هر هفته یک میلیون تومان برای اهداف بلندمدتتان پس انداز کنید. ایجاد تعادل میان هزینه های کوتاه مدت و بلندمدت می تواند به شما کمک کند از خواسته های فوری خود لذت ببرید، در حالی که همچنان برای آینده خود برنامه ریزی و پس انداز می کنید. خرید گوشی نه کمکی به شما می کند و نه مانعی برای تبدیل شدن تان به برنامه نویس رایانه خواهد بود. موفقیت در برنامه نویسی رایانه ای بیشتر به یادگیری زبان های برنامه نویسی، تمرین و کسب تجربه، و انگیزه و پشتکار شما بستگی دارد تا ابزارهایی که استفاده می کنید. داشتن دستگاه مناسب می تواند در دسترسی به منابع آموزشی و نرم افزارهای برنامه نویسی به شما کمک کند، اما مهم تر از آن، تعهد شما به یادگیری و تمرین مداوم است.

مهم ترین نکته در مدیریت مالی، ایجاد بودجه و پیروی

بازنشستگی مطمئن و خوب، نیازمند پس انداز هستید. و برای پس انداز درآمد در طول زمان، باید در طول زندگی برنامه مالی داشته باشید.

ایجاد توازن بین مخارج کوتاه مدت و موفقیت های بلندمدت

این مفهوم به اهمیت وجود تعادل میان تأمین نیازها و خواسته های کوتاه مدت و برنامه ریزی برای اهداف و موفقیت های بلندمدت اشاره دارد. دستیابی به برنامه زندگی به چیزهای متفاوتی بستگی دارد. تنظیم و مدیریت مخارج کوتاه مدت، که ظاهراً خیلی مهم هم به نظر نمی رسد، یکی از مؤلفه های مهم است. انتخاب های کوتاه مدت در واقع گام های کوچک برای رسیدن به موفقیت یا شکست در بلندمدت هستند. پس انداز کردن در حال حاضر، برای پیش پرداخت خانه یا شهریه دانشگاه می تواند در دستیابی به اهداف بلندمدت زندگی تان به شما کمک کند. این نکته به اهمیت برنامه ریزی مالی و مدیریت منابع برای تأمین اهداف بلندمدت مانند خرید خانه یا پرداخت هزینه های تحصیلی اشاره دارد. با شروع پس انداز از همین حالا، می توانید به اهداف مهم و پایداری در طول عمر خود دست یابید. فرقی نمی کند در جایگاه مصرف کننده

باشید یا از موضع یک کارآفرین به این موضوع نگاه کنید. هزینه کردن برای خواسته های کوتاه مدت می تواند شما را از مسیر دستیابی به اهداف بلندمدت و موفقیت های پایدار دور کند. در اینجا بر اهمیت داشتن نظم مالی و تمرکز بر پس انداز و سرمایه گذاری برای اهداف مهم تر تأکید می کنم. گاهی اوقات، تصمیم های مالی عجولانه و ناشی از نیازهای فوری می توانند به تعویق اهداف بزرگ تر و مهم تر منجر شوند. افرادی که هر گام کوچک خود را در مسیر رسیدن به اهداف، ارزیابی می کنند، راحت تر به اهداف خواسته شده و مدنظر خود می رسند.

فرض کنید بخش مهمی از برنامه زندگی و عمرتان این است که به یک برنامه نویس رایانه تبدیل شوید. برای اینکه به این هدف برسید، باید هدفی مالی و کوتاه مدتی مثل پس انداز کردن به میزان یک میلیون تومان در هفته را دنبال کنید. اما اگر این میزان پس انداز را صرف تفریحات

بخشی از آن تلاش و کار مداومی است که باید انجام دهیم. این برنامه مالی را در ادبیات اقتصادی و مالی، تحت عنوان بودجه می شناسیم. بودجه در واقع برنامه یا طرحی برای تقسیم درآمد بین گزینه های مخارج، هزینه ها و حتی پس انداز است. بیشتر بودجه ها بر اهداف مالی کوتاه مدت و بلندمدت مبتنی هستند. اولین گام در بودجه ریزی این است که اهداف مهمی را که در برنامه زندگی خود داریم، در نظر بگیریم.

اهداف مالی کوتاه مدت و بلندمدت

شاید اگر از شما بپرسند اهداف کوتاه مدت چه چیزهایی هستند، فوراً بگویید آن دسته از اهدافی که ظرف مدت یک سال می توانیم به آن ها برسیم، هدف های کوتاه مدت هستند؛ مثلاً سرزدن به یک دوست صمیمی که به شهرستانی دیگر مهاجرت

بودجه برنامه یا طرحی برای تقسیم درآمد بین گزینه های مخارج، هزینه ها و حتی پس انداز است. بیشتر بودجه ها بر اهداف مالی کوتاه مدت و بلندمدت مبتنی هستند. اولین گام در بودجه ریزی این است که اهداف مهمی را که در برنامه زندگی خود داریم، در نظر بگیریم

کرده است. فرض کنید برای این سفر پنج میلیون تومان هزینه نیازمندید. این هدف کوتاه مدت به سرعت قابل تحقق است و با برنامه ریزی مختصر و محدودی می توان به آن دست یافت. حتی نیازمند مخارج خیلی زیادی نیز نیست. اما هزینه کردن برای خواسته ها و اهداف کوتاه مدت می تواند به مرور زمان تجمیع شود و تأثیر قابل توجهی روی منابع مالی شما بگذارد. به عبارت دیگر، نباید آن قدر روی خواسته های کوتاه مدت هزینه کرد که دیگر نتوان به اهداف بلندمدت رسید. در واقع اهداف بلندمدت نیز بخشی از برنامه زندگی ما هستند.

به آنچه شما می خواهید در بازه زمانی بیش از یک سال به آن ها برسید، اهداف بلندمدت گفته می شود. اهداف مالی بلندمدت همیشه بخش های مهمی از برنامه های زندگی ما را تشکیل می دهند. اهداف طولانی مدت زندگی غالباً نیازمند پول بیشتری هستند و نمی توان با درآمد فعلی ماهانه به آن ها رسید. شما برای رسیدن به اهدافی مثل رفتن به دانشگاه، خرید خانه، داشتن

از آن است. یک بودجه خوب به شما این امکان را می دهد که هم اکنون از زندگی لذت ببرید و هم زمان در طول عمرتان به اهداف بلندمدت خود دست یابید. با برنامه ریزی و تعیین اولویت های می توانید بین هزینه های کوتاه مدت و بلندمدت تعادلی مناسب ایجاد کنید. این کار به شما کمک می کند بدون ایجاد مشکلات مالی در آینده، از لحظات حال حاضر نیز لذت ببرید.

بودجه ریزی مثل خیلی دیگر از تصمیم های مصرف کننده و تولید کننده (کارآفرین) مستلزم بدهستان ها و تحمل هزینه فرصت هاست. برای اینکه تصمیم های بودجه ای خوبی اتخاذ کنید، باید اهداف زندگی خود را به طور دقیق و روشن بدانید. سپس باید آن ها را از مهم ترین تا کم اهمیت ترین، اولویت بندی یا رتبه بندی کنید. بودجه تان را روی مهم ترین اهداف مالی متمرکز کنید.

تأثیر گذاری اهداف شما بر دیگران

تصمیم های ما انسان ها، به علت اینکه ذاتاً موجوداتی اجتماعی هستیم، بر همدیگر تأثیر می گذارد. وقتی بودجه ریزی می کنید، باید اهداف سایر افراد را نیز مثل اهداف خود در نظر بگیرید. اقدامات شما نه تنها روی خودتان، بلکه بر خانواده شما نیز تأثیر می گذارد. بنابراین، در موقع برنامه ریزی و تنظیم اهداف، مهم است که این نکته را مدنظر قرار دهید.

قطعاً رسیدن به هدف حرفه ای برنامه نویسی رایانه، آسان تر خواهد بود اگر پدر و مادر شما در هزینه های آموزش به شما کمک کنند. اگر پدر و مادر چه به صورت قرض و چه هدیه، کل هزینه های تحصیل در دانشگاه و آموزش برای برنامه نویسی رایانه را بپردازند، قطعاً این انتخاب بر آن ها تأثیر گذار خواهد بود. خیلی از پدر و مادرها با گرفتن قرض و وام، به کمک فرزندان خود می آیند و خود را مقروض می کنند. لذا ممکن است چند سال طول بکشد تا وام را تسویه کنند. شاید برخی پدر و مادرها پس انداز خود را به شما هدیه کنند. اما باید بدانید، احتمالاً این فشار مالی می تواند زندگی آن ها را تحت الشعاع قرار دهد. شما در اینجا چگونه قرار است اهداف پدر و مادر را نیز در نظر بگیرید، وقتی از آن ها کمک مالی می خواهید؟

مسئله بعدی، خانواده آینده شماست. به عبارت دیگر، در آینده نزدیک تشکیل خانواده خواهید داد.

مطمئناً زندگی چالش های زیادی دارد و تصمیم هایی که می گیرید، می توانند تأثیر زیادی بر آینده تان بگذارند. ازدواج و مدیریت مالی دو موضوع بسیار مهم هستند. مهم است که در تصمیم گیری های مالی دقت و سعی کنیم تا حد امکان از وام گرفتن پرهیز کنیم؛ به ویژه وقتی درآمد محدودی داریم.

توصیه هایی که در این زمینه وجود دارند، عبارت اند از:

۱. **برنامه ریزی مالی:** داشتن بودجه ماهیانه می تواند کمک کند هزینه های خود را مدیریت و از بدهی جلوگیری کنید.

۲. **پس انداز:** حتی اگر مقدار کمی از درآمدتان را پس انداز کنید، این کار در می تواند بلندمدت تفاوت بزرگی ایجاد کند.

۳. **تحقیق و مشاوره:** قبل از تصمیم گیری های مالی بزرگ، تحقیق کنید و از مشاوران مالی کمک بگیرید.

وام گرفتن می تواند در مواقع ضروری مفید باشد، اما مدیریت مسئولانه بسیار مهم است. اگر بدهی ها به حدی برسند که نتوانید صورت حساب ها را پرداخت کنید، مشکلات زیادی پیش می آیند و همان طور که گفتیم، در صورت ازدواج، بار مالی بدهی ها را با خانواده جدیدتان به اشتراک می گذارید.

برای مدیریت بهتر بدهی و جلوگیری از مشکلات مالی، این نکات می توانند مفید باشند:

۱. **بررسی دقیق توان مالی:** قبل از گرفتن وام، مطمئن شوید توان پرداخت قسط های آن را دارید.

۲. **مقایسه نرخ بهره:** نرخ بهره و شرایط وام دهندگان را مقایسه کنید تا بهترین گزینه را انتخاب کنید.

۳. **اولویت بندی نیازها:** تنها برای نیازهای ضروری وام بگیرید و از گرفتن وام برای خریدهای غیر ضروری خودداری کنید.

۴. **پیگیری و مدیریت بدهی ها:** به طور منظم، بدهی ها و هزینه های خود را بررسی کنید و مطمئن شوید پرداخت ها را به موقع انجام می دهید.

اما تأثیر سوم، تأثیر شما بر جامعه است. از این هم غافل نشوید. افرادی که در زندگی شخصی خود موفق هستند، به رفاه جامعه خود نیز کمک می کنند. فرض کنید سال ها کار، پس انداز و صرفه جویی و مطالعه می کنید. در نهایت، به هدف شغلی خود که برنامه نویس رایانه شدن است، می رسید. حقوق خوبی دریافت می کنید و

خانه ای زیبا دارید. سپس ازدواج می کنید، بچه هایتان را بزرگ و برای بازنشستگی پس انداز می کنید. شما تنها کسی نیستید که از تلاش های خود بهره مند شده اید. حقوق خوبی دریافت می کنید، زیرا کار شما ارزش دارد. فرض کنید یک شرکت داروسازی شما را استخدام می کند تا به انجام تحقیقات دارویی کمک کنید. به خاطر آموزش های خود، می توانید حقوق خوبی دریافت کنید و به شرکت کمک کنید به هدف خود نیز برسند. فرض کنید این تحقیقات به شرکت کمک می کنند تا راه درمانی برای یک بیماری خطرناک کشف کند. در نتیجه، شرکت داروسازی سود بیشتری کسب می کند. افراد جامعه شما از درمان جدیدی که به توسعه آن کمک کرده اید بهره مند می شوند. بنابراین، به خاطر

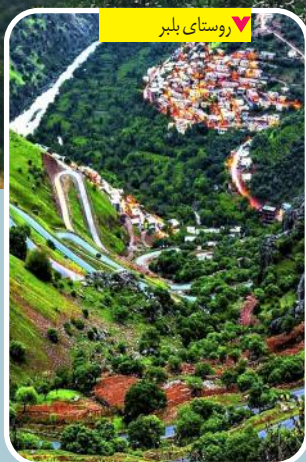
تصمیم های ما انسان ها، به علت اینکه ذاتاً موجوداتی اجتماعی هستیم، بر همدیگر تأثیر می گذارد. وقتی بودجه ریزی می کنید، باید اهداف سایر افراد را نیز مثل اهداف خود در نظر بگیرید

برنامه ریزی و کار شما، هم خودتان و هم کارفرمایان و هم افراد جامعه تان همگی بهره مند شده اید.

فرض کنید هدف زندگی شما داشتن یک مغازه تابلوسازی است. در این صورت، مشتریان شما از کار با کیفیت شما بهره مند خواهند شد. یا اگر لوله کش باشید، مشتریان تان از داشتن شیرآلاتی که نشت نمی کنند، بهره مند می شوند. در حالی که به اهداف زندگی خود می رسید، در این مسیر نیز به دیگران کمک می کنید.

خب هنر جوان عزیز، در این شماره به انتخاب اهداف مالی و دغدغه مندی در این حوزه پرداختیم، در شماره بعد، به طور دقیق تر به دریایی درآمدها و هزینه ها و اسناد مالی خواهیم پرداخت. بحث جذاب بودجه ریزی را از دست ندهیم، موفق باشید!

مهدی اعظم نبوی / نفیسه فضل



روستای بلبر



دریاچه زریوار

گردشگری

و نیروی انسانی متخصص از یک سو و موقعیت بسیار مناسب جغرافیایی و همسایگی با کشور عراق به عنوان یکی از بازارهای هدف و همچنین مسیر مناسب حمل و نقل بین المللی در اتصال بندرهای جنوب به شمال غرب کشور از سوی دیگر، این استان را از نظر اقتصادی در جایگاهی ممتاز قرار داده است.

بهترین حوزه‌های کسب و کار در کردستان

استان کردستان از نظر اشتغال زایی و کارآفرینی در چند رشته شغلی خاص مزیت دارد.

- ♦ صنایع دستی (فرش دستباف و سایر زیر رسته‌ها)
- ♦ تولید نرم افزار و ارائه خدمات فناوری اطلاعات
- ♦ حمل و نقل باری و آمادگی
- ♦ گردشگری
- ♦ تولید پوشاک
- ♦ پرورش و فرآوری طیور
- ♦ تولید و فرآوری (صنایع تبدیلی) انواع میوه
- ♦ پیمانکاری احداث ساختمان
- ♦ کسب و کار خانگی در کردستان

موج کارآفرین نام یک برنامه است با محوریت آگاهی بخشی در زمینه فرصت‌های شغلی در استان کردستان، که قرار است در زنگ‌های تفریح در حیات هنرستان و با حضور هنرجویان و هنرآموزان اجرا شود. در این مصاحبه، بین میزبان (هنرآموز) و مهمان (هر باریکی از هنرجویان رشته‌های گوناگون) درباره آینده شغلی هر رشته در استان کردستان صحبت و هم‌زمان به پرسش‌های حاضران هم پاسخ داده می‌شود. آنچه در زیر می‌خوانید، گزیده‌ای از برنامه موج کارآفرین در مهرماه ۱۴۰۳ است:

زیست بوم کسب و کار در کردستان

استان کردستان به دلیل آب‌وهوای منحصر به فردش ظرفیت بسیاری برای جذب گردشگر دارد. آب‌وهوای خاص کردستان دلیل اصلی مهاجرت انواع پرندگان به آن شده و به دلیل وجود کوهستان، برای پرورش زنبور عسل نیز مناسب است. کردستان یکی از قطب‌های مهم کشاورزی و دامپروری کشور محسوب می‌شود. برخورداری از منابع غنی معدنی (فلزی و غیرفلزی)

❖ قرآن تاریخی نگل



❖ معدن طلای ساریگونی



❖ غار کرفتو



❖ مسجد جامع سنندج



❖ عمارت وکیل الملک



❖ عمارت خسرو آباد



به صورت نیمه صنعتی و کوچک به فعالیت مشغول هستند، می توان به این موارد اشاره کرد:

- ❖ تولید پوشاک
- ❖ تولید کاشی و سرامیک و سنگ
- ❖ تولید سنگ های تزئینی
- ❖ تولید محصولات پلاستیکی
- ❖ تولید نخ و پارچه
- ❖ تولید فرش ماشینی
- ❖ تولید فرآورده های لبنی
- ❖ تولید و فرآوری (صنایع تبدیلی) انگور
- ❖ تولید و فرآوری (صنایع تبدیلی) انواع میوه

کسب و کار کشاورزی در کردستان

وسعت و استعداد های سرزمینی استان کردستان برای کشاورزی بسیار مناسب است. این بخش با اتکا به توانمندی های خود، امکان رفع مشکلات اشتغال و توسعه پایدار استان را دارد. هم اکنون زندگی حدود ۱۶۰ هزار نفر بهر همدار با جمعیت تحت پوشش حدود ۶۰۰ هزار نفری به بخش کشاورزی وابسته است. کردستان در تولید بیشتر کالاهای مهم جزو تولید کنندگان برتر کشور است؛ مانند: رتبه اول تولید توت فرنگی، رتبه دوم تولید میوه در باغ های دیم، رتبه سوم تولید نخود، رتبه دوم تولید گندم، رتبه پنجم تولید سیب زمینی و رتبه ششم تولید آفتابگردان.

این استان به تنهایی ۱۰ درصد گندم کشور را تولید می کند. در زراعت گندم رتبه دوم تولید گندم آبی و رتبه اول گندم دیم کشور را دارد. همچنین، محصولات مهمی مانند توت فرنگی را در کل ایران با نام کردستان می شناسند. با برنامه ریزی و بهره بردن از مزیت های این محصول می توان از بازار

معدن های برتر استان کردستان

یکی از لازمه های بخش تولید، معدن های منطقه ای است. استان کردستان از نظر ذخیره معدنی غنی به شمار می رود. معدن های این استان در بخش های پلی متال، معدن های شن و ماسه، فلزات رنگی و سنگ های ساختمانی در استان فعال هستند. استان کردستان با داشتن ۱۸ ماده معدنی و ۷۰۰ میلیون تن ذخیره قطعی و ذخیره احتمالی، در ردیف های اول استان های معدنی ایران است که در مواردی از قبیل سنگ تزئینی و طلا در دنیا کم نظیر است.

بسیاری از کارخانه های کالاهای مجموعه ای (کلکسیون) سنگی و ساختمانی کشورهای چین، ایتالیا و سنگاپور با مواد اولیه کردستان کار می کنند. در زمینه طلا بزرگ ترین معدن های کشور در قروه و بیجار کردستان با ۵۰ میلیون تن ذخیره قرار دارند و در حال حاضر ۵۰ درصد تولید کشور مادر این استان انجام می گیرد. این استان در زمینه تولید آهن ظرفیت بالایی دارد؛ به شیوه ای که دو معدن شهرک و سراب ۵۰ میلیون تن ذخیره قطعی و ۱۲۰ میلیون تن ذخیره احتمالی با عیار بالا دارند. معدن های سنگ های ساختمانی در قروه و سریش آباد، معدن های ساختمانی شن و ماسه در سنندج، سنگ آهن و طلا در قروه و سقز، و معدن های باروت در مریوان، از معدن های استان کردستان هستند.

انواع مشاغل تولیدی در کردستان

در کنار معدن ها و صنایع بزرگ استان، تولیدی های کوچک نیز در راستای درآمدزایی و کار آفرینی نقش بسیار مهمی دارند. از تولیدی های استان کردستان که

کسب و کار خانگی در کردستان

این روزها مشاغل خانگی در استان کردستان طیف وسیعی از کسب و کارها را در بر می گیرد که بیش از ۲۵۰ شغل است؛ حوزه هایی که گرچه به تخصص یا مهارت ویژه ای نیاز دارند، اما با صرف اندکی انرژی و خلاقیت قابل یادگیری و درآمدزا هستند. کار در منزل در کردستان در این راستا هر دو الگوی سنتی و کسب و کار خانگی برخط را در خود دارد. از شغل های خانگی در استان کردستان که به صورت سنتی همچنان وجود و رونق دارد، می توان به این موارد اشاره کرد:

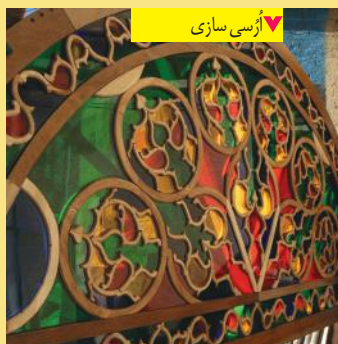
- ❖ فرش بافی
- ❖ گلیم بافی
- ❖ نساجی
- ❖ نازک کاری چوب
- ❖ خراطی
- ❖ سفال سازی

کسب و کار تولیدی در کردستان

تولید در استان کردستان به دو بخش محصولات کشاورزی و صنایع تقسیم می شود. کردستان یکی از قطب های مهم کشاورزی و دامپروری ایران محسوب می شود. علاوه بر این، از منابع غنی معدنی (فلزی و غیرفلزی) برخوردار است. البته فعالیت های صنعتی استان کردستان محدودند، ولی به طور کلی صنایع این استان به دو گروه ماشینی و دستی تقسیم می شوند. صنایع ماشینی همچون صنایع کانی غیرفلزی، شیمیایی، نساجی و چرم، غذایی، برق و الکترونیک می شوند و صنایع دستی استان کردستان شامل فرش بافی، گلیم بافی، نساجی و غیره هستند.



♥ زینر آلات سنتی



♥ آرشی سازی



♥ شال بافی آرموده بانه



♥ نازک کاری چوب



♥ قالی بافی

کشور را دارد و سالانه نزدیک به ۱۱۰ هزار تن گوشت مرغ در استان تولید می شود. عمده فعالیت در این حوزه در چهار بخش پرورش دام سبک، پرورش دام سنگین، تولید مرغ و تخم مرغ، و زنبورداری و تولید عسل خلاصه می شود.

صنایع دستی

در کردستان افراد متعددی در روستاها و شهرها به ساخت صنایع دستی مشغول اند. لباس کردی یکی از معروف ترین صنایع دستی کردستان است. صنایع دستی این استان شامل نازک کاری چوب، دست بافی، خراطی، ساخت زینت آلات محلی، سوزن دوزی و روکاری، سفال سازی، حصیر بافی، گیوه دوزی، نمدمالی و ساخت محصولات چرمی می شود. همچنین، برخی از مشاغل برتر هنری در کردستان از لحاظ مزیت های استانی و همچنین درآمدزایی شامل کلاش بافی، شال بافی، موج بافی و نمدمالی است.

سخن پایانی

استان کردستان به دلیل موقعیت مکانی خاص خود زمینه ساز فرصت های شغلی زیادی است؛ فرصت هایی که ممکن است دیده شده یا بر عکس بکر باقی مانده باشند. حلقه مفقوده این فرصت ها خلاقیت و پشتکار است. همیشه این اصل جاری بوده است که بیشترین درآمد در هر حوزه ای، به دودسته مربوط می شود: «اولین ها یا بهترین ها»، پس یا با خلاقیت تلاش کنید به شغل های جدید نادیده گرفته شده در استان کردستان ورود کنید تا اولین باشید یا با تلاش و پشتکار سعی کنید در مشاغل موجود در استان کردستان بهترین باشید.

خوب صادرات آن استفاده کرد و درآمد بهره برداران توت فرنگی را ارتقا داد.

کسب و کار خدماتی در کردستان

کسب و کار خدماتی در استان کردستان را می توان در چهار بخش اصلی تقسیم بندی کرد:

گردشگری

به ازای هر شش نفر گردشگر خارجی، یک شغل و به ازای هر ۲۵ گردشگر داخلی نیز یک شغل ایجاد می شود که این نمایانگر نقش راهبردی گردشگری در اشتغال زایی هر کشور است. گردشگران نیازمند خدمات هستند و به واسطه پاسخ مناسب به نیازهای آنان، مشاغلی همچون عکاسی، راهنمای گردشگری (تور لیدری)، رستوران و کافه داری، خدمات هتل و اقامتگاه (متل، مهمان سرا و غیره)، خدمات حمل و نقل، خدمات کرایه، تهیه و عرضه سوغات و نیز ارائه بسته های سفر گردشگری برای همایش ها، جشنواره ها و رخداد های جذاب شکل می گیرند.

مشاغل خدماتی (اصناف)

در سال های اخیر، بازارچه های شهرهای مرزی کشور از لحاظ ارزش اقتصادی و همچنین جذب گردشگر جایگاه ویژه ای پیدا کرده اند. استان کردستان به عنوان یکی از استان های هم مرز با کشور عراق، ظرفیت ها و مزیت های نسبی خوبی دارد. از این رو بازارها و بازارچه های مرزی بسیاری ایجاد شده اند که این شرایط باعث تمایز استان از نظر اقتصادی و کسب و کار خرد شده است. بیشتر مشاغل در این بازارها به صورت عمده فروشی و بندکاری مشغول فعالیت هستند و محصولات را به سایر نقاط کشور می فرستند. از جمله بازار و بازارچه های معروف استان می توان به بازار سنندج، بازار مهاباد و میوان، و بازارچه مرزی باشماق اشاره کرد.

دامداری

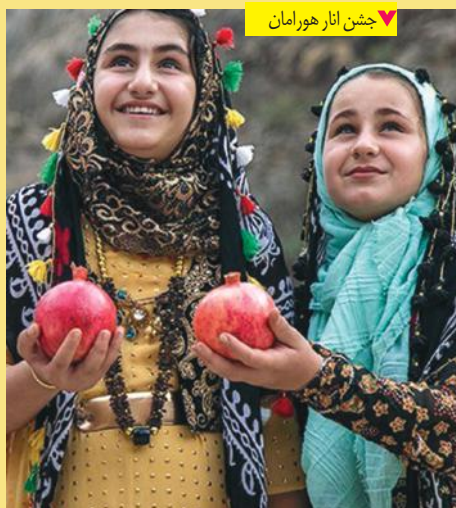
هم اکنون سه واحد بزرگ صنعتی گاو شیری در شهرستان های قروه، دهگلان و میوان فعال هستند. همچنین، تعداد ۷۳۴ واحد مرغ گوشتی با توان تولید بیش از ۱۰۰ هزار تن گوشت مرغ در سال، ۱۴ واحد مرغ مادر گوشتی و ۱۳ واحد مرغ تخم گذار در استان فعال هستند. استان کردستان از لحاظ تولید گوشت مرغ مقام اول تولید در غرب و شمال غرب کشور و رتبه ۹



♥ کردی دوزی



♥ توت فرنگی



♥ جشن انار هورامان

دوست دارید
از تاریخچه کدام اختراعات یا
مشاغل بدانید؟ از پدر بزرگ سؤال کنید
تا او پاسخ بدهد.
در پیام رسان شاد یا نرم افزار بله به این
شناسه کاربری (آیدی) پیام بدهید و
سؤال هایتان را بپرسید.



@roshd_honarjo_adm

بازی

پرهام قنبری

کفش امپایه چنده؟!
♦ امپایه چیه؟!

«امپایه چیزی نیست، اسم یه بازیکنه. یا مثلاً می‌دونید این دستگاه‌های بازی رو چطوری درست می‌کنن؟! چقدر فناوری پیشرفته‌ای توشون هست؟ البته حالا این آخری رو خودم نمی‌دونم، اما سبزه کفش و از این چیزا، هر چی بگی رو در خدمتم. اولین دستگاه‌های بازی که اومدن، تقریباً برای ۵۳ یا ۵۴ سال پیش بودند. یه آقای که آدم خلاق بود به اسم رالف بایر، اولین دستگاه بازی به اسم «براون باکس» رو ساخت که بیشتر بازی‌هاش به صورت خط و نقطه‌های سیاه و سفید بود و خیلی اومد که همین بازی‌های قارچ‌خور و اینا رو داشت که هم سن و سال‌های بابا و مامان شما، وقتی بچه بودن، بازی‌شون می‌کردن. بعد از اون که مردم از این دستگاه‌ها استقبال کردن، یواش یواش نسل‌های دیگه اونا اومدن و الان دیگه خیلی پیشرفته شدن؛ هم دسته دارن و هم حرکتی بازی می‌کنن. فکر می‌کنم توی این ۵۰ و خرده‌ای سال، پنج یا شش نسل از این دستگاه‌های بازی اومدن.

«ع پدر بزررررگ! شما اینا رو از کجا می‌دونید؟!
♦ اون موقع که شما داشتی اندازه کفش و نمره عینک حفظ می‌کردی، اگر به جاش مطالعه مفید می‌کردی، اینا رو خودت بلد بودی. اون لیوان آب رو بده!

«ای بابا... بزن دیگه!

♦ آقای آقا پرهام، یه کم آرام‌تر!

«چشم پدر بزرگ... برو، برو، برو... پنالتی بود... به خدا پنالتی بود!

♦ آقا جان صدش رو کم کن به زندگی مون برسیم.
«آخه ببین پدر بزرگ، بذار صحنه آهسته‌ش رو بیارم... این پنالتی نبود؟!

♦ خوبه حالا! یه جور حرص می‌خوره، انگار توی جام جهانی، وسط زمین، برای تیم ملی داره توپ می‌زنه! بازیه دیگه!
«پدر بزرگ جان، من برای این که بازیکنای خودم رو بسازم، تیم خودم رو مدیریت کنم و بعد برم توی لالیگا، کلی وقت می‌ذارم، بعد این جوری ناداوری بشه!

♦ اینایی که می‌گی رو توی همین یه وجب دستگاه انجام می‌دی؟! مگه بازی رایانه‌ای هم ناداوری بلده؟!

«بله پدر بزرگ. این دیگه فقط یه بازی ساده نیست، من برای خودم رئیس و مدیر و مربی به باشگاه فوتبالم.

♦ پسر جان فکر نون باش، خریزه آبه! آخه توی یه وجب دستگاه بازی، رئیس باشگاه چی! کشک چی! به جای این کارا یه کم مطالعه کن. پاشو برو ورزش، از صبح تا شب نشستی به جا و هی تق تق روی این دکمه‌ها می‌زنی، زخم بستر می‌گیری!
«نه پدر بزرگ، مطالعه هم می‌کنم. مثلاً شما می‌دونی سبزه





ایران زیبا

